

إعرف الحق تعرف أهله

۱۹

سلسله پژوهش های اعتقادی

افکار ابن‌تیمیه در بوته نقد

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله پژوهش های اعتقادی

نویسنده:

علی الحسینی المیلانی

ناشر چاپی:

مرکز حقایق اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکار ابن‌تیمیه در بوته نقد المجلد ۱۹

مشخصات کتاب

سرشناسه: حسینی میلانی، علی، ۱۳۲۶ -

عنوان قراردادی: ابن تیمیه و امام علی علیه‌السلام.فارسی

منهاج‌السنهٔ‌النبویه فی نقض‌الشیعهٔ‌القدریه. شرح

عنوان و نـام پدیـدآور: افکـار ابن تیمیه در بوته نقـد: بررسـی و نقـد دیـدگاه ابن تیمیه درباره خلفا و حضـرت علی علیه‌السـلام/علی حسینی میلانی؛ ترجمه و ویرایش هیئت تحریریه مرکز حقایق اسلامی

مشخصات نشر: قم: الحقایق، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری: ۱۶۸ ص.

فروست: سلسله پژوهش‌های اعتقادی؛ ۱۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۴۸-۲۵-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۵۷-۱۶۸

موضوع: علی‌بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- .اثبات خلافت

موضوع: ابن‌تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، ۶۶۱- ۷۲۸ ق. منهاج‌السنهٔ‌النبویه فی نقض‌الشیعهٔ‌القدریه -- نقد و تفسیر

موضوع: شیعه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

شناسه افزوده: ابن‌تیمیه، احمدبن عبدالحلیم، ۶۶۱- ۷۲۸ ق. منهاج‌السنهٔ‌النبویه فی نقض‌الشیعهٔ‌القدریه. شرح

شناسه افزوده: مرکز الحقائق الاسلامیه

رده بندی کنگره: BP۲۱۲/الف۲م۲۲۳ ۸۰۴۲۲۳ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۴۵۹۰۳

سرآغاز ... ص: ۹

...آخرین و کامل‌ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضـرت محمّد مصـطفی صلّی اللَّه علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوّت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسـلام در شـهر مکّه شـکوفا شـد و پس از بیست و سه سـال زحمـات طاقت فرسای رسول خـدا صـلّی اللَّه علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیرهٔ العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجـدهم ذی الحجّه، در غـدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای منّان به نخستین رادمرد عالم اسـلام پس از پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشـینی حضـرت علی علیه السـلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دینِ مورد

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰

پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلّی اللَّه علیه وآله،- با توطئه‌هایی از پیش مهیّا شده- مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحیّر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس‌های شیطانی، حقایق اسلام را- که همچون آفتاب جهان‌تاب بود- پشت ابرهای سیاه شکّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه‌ها، حقایق اسلام و سخنان دُرَرْبار پیامبر خدا صلّی اللَّه علیه وآله، توسّط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه‌ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی‌ها، شبهه‌ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته‌اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علّامه حلّی، قاضی نوراللَّه، میر حامد حسین، سیّد شرف‌الدین، امینی و ... همچون ستارگانی پرفروز می‌درخشد؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۱

واقعیّات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته‌اند...

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندانی که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت اللَّه سیّد علی حسینی میلانی، می‌باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیای آثار پُربار و گران سنگ آن محقّق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّمٌ له، آن‌ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّمٌ له است که اینک "فارسی زبانان "را با حقایق اسلامی آشنا می‌سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّهٔ اللَّه الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل اللَّه تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵

پیش‌گفتار ... ص: ۱۵

دانشمندانی از شیعه و سنّی از دیرباز در مورد ابن تیمیّه، باورها و اندیشه‌های او کتاب‌هایی نوشته‌اند. برای شناخت ابن تیمیّه و آن چه در کتاب‌های او آمده و برای آگاهی از آن چه بزرگان اهل سنّت درباره او گفته‌اند، باید در سه فصل سخن گفت:

فصل نخست: باورها و اعتقادات وی؛

فصل دوم: علم و میزان دانش او؛

فصل سوم: تقوا و عدالت او.

به طور کلّی، هر گاه بخواهیم از هر شخصیّتی بهره علمی ببریم و از او پیروی کنیم و معالم دین و معارف شریعت را از او بگیریم، ناگزیر بایستی در این سه جهت به تمام و کمال رسیده باشد:

عقایدش منحرف نباشد،

عالم و دانشمند راستین باشد،

و در سلوك خویش یعنی در گفتار، نوشتار و اعمالش عادل باشد.

زیرا کسی که از جهات فکری و عقیدتی منحرف است نمی‌تواند هدایت‌گر باشد و انسان جاهل و نادان هیچ گاه نمی‌تواند پیشوا باشد و سخن شخص فاسق پذیرفته نخواهد بود و بر گفتارش نباید ترتیب اثر داد.

البته اگر بخواهیم درباره ابن تیمیّه از همه ابعاد به تفصیل بحث نماییم، سخن به درازا خواهد کشید و از حوصله این مختصر خارج خواهد شد. از این رو، بهتر است که نگاهی فقط به مهم‌ترین کتاب او منهاج السنّه داشته باشیم و تنها آن طعنه‌هایی را که به مقام شامخ امیر مؤمنان علی و اهل بیت علیهم السلام زده بیان نموده و به آن بسنده کنیم.

همین مطلب پس از عرضه کردن گفتارهای او بر قرآن و حدیث به خصوص با توجه به آن چه در کتاب‌های معتبر اهل سنّت آمده، برای شناخت وی از نظر فکر و اعتقاد، عدالت و تقوا و علم و فضیلت کافی است.

امید آن که این کوشش برای کسانی که از او پیروی، یا بر گفته‌های او اعتماد می‌کنند، مفید باشد.

سید علی حسینی میلانی

بخش یکم دشمنی ابن تیمیّه با امیر مومنان علی علیه السلام ... ص: ۱۹

دیدگاه برخی از علمای اهل سنّت درباره ابن تیمیّه ... ص: ۱۹

حافظ ابن حجر عسقلانی به تفصیل در شرح حال ابن تیمیّه سخن گفته که تمامی آن‌ها قابل توجه است و ما به ذکر اندکی از آن اکتفا می‌کنیم.

ابن حجر می‌گوید: ابن تیمیّه درباره حضرت علی علیه السلام چنین اظهار نظر می‌کند:

وی در هفده مورد اشتباه کرده و در آن موارد با سخن آشکار قرآن، مخالفت نموده است.

ابن حجر پس از نقل این سخن می‌نویسد:

درباره ابن تیمیّه بین علما اختلاف نظر وجود دارد. برخی او را از مجسّمه «۱» می‌دانند، از این جهت که وی چنین اعتقادی را در دو کتاب عقیده حمویّه و واسطیّه و دیگر کتاب‌هایش آورده است.

---

(۱)

. مجسّمه گروهی هستند که می‌گویند: خدا جسم است و مانند انسان اعضا و جوارح دارد

برای مثال می‌گوید: دست، پا، ساق و صورت از صفات حقیقی خدا هستند و ذات او بر عرش استیلا دارد (!!)

ابن حجر در ادامه می‌گوید: برخی از علما او را زندیق و بی‌دین می‌دانند؛ چرا که او می‌گوید: نباید از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله «۱»

کمک خواست و چنین درخواستی از عظمت نبی اکرم صلی اللَّه علیه وآله کاسته و مقام او را پایین می‌آورد...

او می‌افزاید: برخی به ابن تیمیّه نسبت نفاق می‌دهند؛ زیرا می‌گفت که علی علیه السلام در هفده مورد اشتباه کرده و به هر سمتی که

رو می کرده است، خوار و زبون می گشته و او بارها خواست که به خلافت برسد؛ امّا نتوانست. او برای ریاست و سلطنت می‌جنگید، نه برای دیانت، او دوستدار ریاست بود.

ابوبکر در بزرگسالی اسلام آورد و می‌فهمید که چه می گوید، اما علی در خردسالی مسلمان شد و اسلام کودک پذیرفته نیست. او در جریان خواستگاری دختر ابوجهل سخنی گفته که تا هنگام مرگ آن را فراموش نکرده بود.

---

(۱)

. به رغم این که در منابع اهل سنّت درود و صلوات پس از نام مبارك پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله‌به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده‌ایم

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۱

ابن تیمّیه با این سخنان به علی علیه السلام جسارت نموده است؛ به همین جهت علما او را منافق دانسته‌اند؛ زیرا رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله درباره علی علیه السلام فرمود:

لا یبغضک إلّامنافق؛ «۱»

جز منافق کسی بغض و دشمنی تو را به دل ندارد.

آن چه گذشت مطالبی است که حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح حال ابن تیمّیه در کتاب خود آورده است.

نفاق ابن تیمّیه ... ص: ۲۱

اکنون نمونه‌های بیشتری بیان خواهیم کرد تا روشن شود که چرا ابن تیمّیه را منافق می‌دانند.

ابن تیمّیه در اسلام امیر مؤمنان علی علیه السلام بحث می کند و گستاخی را به جایی می‌رساند که می گوید:

پیش از آن که خداوند (حضرت) محمّد صلی اللَّه علیه وآله را به رسالت مبعوث کند، هیچ کس از قریش مؤمن نبود؛ نه مردی، نه کودکی، نه زنی، نه سه نفر و نه علی. هیچ کدام ایمان نداشتند؛ زمانی که گفته می‌شود: مردان بت می‌پرستیدند، کودکان نیز همین گونه بودند؛ چه علی و چه دیگران.

---

(۱). الدرر الکامنة فی اعیان الأئمة الثامنه: ۱/ ۱۵۴ و ۱۵۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۲

اگر بگویید: کفر خردسال همانند کفر انسان بالغ نیست. می گوییم:

ایمان کودک نیز مانند ایمان فرد بالغ نیست، همان طوری که برای دیگران ایمان و کفر پس از بلوغ ثابت می‌شود، برای علی نیز حکم ایمان و کفر قبل از بلوغ ثابت می گردد. از آن گذشته، کودکی که از پدر و مادر کافر متولد شود به اتفاق مسلمانان حکم کفر را دارد. «۱» ابن تیمّیه در جای دیگری می گوید:

در حقیقت رافضیان نمی‌توانند ایمان علی و عدالتش را ثابت کنند...

اگر بگویند اسلام، هجرت و جهاد او در راه خدا به تواتر نقل شده است، در پاسخ می گوییم: اسلام معاویه، یزید، خلفای بنی امیّه و بنی عباس، هم‌چنین نماز، روزه و جهاد آنان نیز به تواتر نقل شده است. «۲» در جای دیگر می گوید:

معلوم نیست که کفّار و منافقان با علی دشمن بوده‌اند. «۳» آن گاه می گوید:

تمام مطالبی که درباره رشادت‌ها و شهامت‌های او در جنگ‌ها و غزوه‌ها نقل شده، دروغ است «... ۴»

(۱). منهاج السّنه: ۸/ ۲۸۵

(۲). همان: ۲/ ۶۲

(۳). همان: ۷/ ۴۶۱

(۴). همان: ۸/ ۹۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۳

علوم و معارف علی و دیدگاه ابن تیمیّه ... ص: ۲۳

۱. گوش هوشمند فراگیر ... ص: ۲۳

درباره علوم و معارف امیرالمؤمنین علیه السلام روایات بسیاری نقل شده است. ابن تیمیّه به بیشتر روایاتی که در این زمینه نقل شده اشکال کرده و آن‌ها را رد می‌کند؛ برای مثال در آیه شریفه‌ای آمده است:

«وَتَعِيَها أُذُنٌ واعِيَةٌ»؛ «۱» گوش‌های هوشمند فراگیر آن‌ها را درک می‌کند.

که طبق روایات بسیاری در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است. ابن تیمیّه می‌گوید:

این حدیث به اتفاق و اجماع اهل علم، ساختگی است (!!) «۲» در صورتی که این حدیث را علمای اهل سنّت در تفسیر در کتاب‌های ذیل آورده‌اند:

تفسیر طبری، تفسیر ابن ابی حاتِم، تفسیر ابن منذر، تفسیر ابن مردویه، تفسیر فخر رازی، تفسیر زمخشری، تفسیر واحدی و تفسیر سیوطی.

و این حدیث را محدّثانی نیز چون:

(۱). سوره الحاقه: آیه ۱۲

(۲). منهاج السّنه: ۷/ ۵۲۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۴

ابوبکر بزّار، سعید بن منصور، ابونعیم اصفهانی، ضیاء مَقْدِسی، ابن عساکر، ابوبکر هیثمی ... روایت کرده‌اند. «۱»

۲. دروازه دانش نبوی ... ص: ۲۴

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در حدیثی فرمود:

أنا مدينة العلم وعلى بابها؛

من شهر علم هستم و علی دروازه آن است.

ابن تیمیّه در این باره چنین می‌گوید:

حدیث «أنا مدينة العلم وعلى بابها» ضعیف‌تر و سست‌تر است؛ از همین رو، در جرگه احادیث دروغین قرار گرفته است. «۲» با این که بعضی از راویان این حدیث از این قرارند:

یحیی بن معین، احمد بن حنبل، تِرمذی، بزّار، ابن جریر طبری، طبرانی، ابوالشیخ، ابن بطّه، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، ابو نعیم

اصفهانی، ابومظفّر سمعانی، بیهقی، ابن اثیر، نَوَوی، علائی، مزّی، ابن حجر عسقلانی، سخاوی، سیوطی، سمهودی، ابن حجر مکّی،

(۱). ر. ک تفسیرهای نام برده سوره الحاقه ذیل آیه ۱۲، مجمع الزوائد: ۱/ ۱۳۱، حلیهٔ الأولیاء: ۱/ ۶۷، کنز العمّال: ۱۳/ ۱۳۶، حدیث ۳۶۵۲۵ و ص ۱۷۷. برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر. ک دراسات فی منهاج السنّه: ۲۲۵ و ۲۲۶

(۲). منهاج السنّه: ۷/ ۵۱۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۵

قاری، منّاوی، زرقانی و گروهی از پیشوایان بزرگ اهل سنّت این حدیث را صحیح می‌دانند. «۱»

۳. بهترین داور ... ص: ۲۵

در حدیث معروفی آمده است که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله فرمودند:

أقضاکم علی؛

بهترین شما در امر قضاوت و داوری علی است.

ابن تیمیّه در این باره می‌گوید:

این حدیث ثابت نیست و سند محکمی ندارد که بتوان به آن استدلال کرد ... هیچ کس آن را در کتاب‌های حدیثی مشهور نقل نکرده است؛ نه در کتاب‌های سنن و نه در کتاب‌های مسند، نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف. فقط این حدیث از طریق کسی نقل شده که به دروغ گویی معروف است. «۲» این در حالی است که بُخاری این حدیث را در صحیح خود در تفسیر آیه شریفه: «ما نَنْسَخْ مِنْ آیَهٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها» «۳» نقل کرده

(۱). ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۲۶ و ۲۲۷

(۲). منهاج السنّه: ۷/ ۵۱۲

(۳). سوره بقره: آیه ۱۰۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۶

است. «۱» همچنین نَسائی، ابن انباری و بیهقی در دلائل النبوهٔ، ابن سعد در الطبقات الکبری، احمد بن حنبل در مسند، ابن ماجه در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام در سنن خود و سیوطی در تفسیر الدر المنثور نقل کرده‌اند.

حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین آن را نقل کرده و تصحیح می‌نماید. همچنین این حدیث در الإستیعاب، أُسد الغابهٔ، حلیهٔ الأولیاء، الریاض النضره و کتاب‌های دیگر آمده است. «۲» به راستی آیا ابن تیمیّه این محدّثان را دروغ گو می‌داند؟

آیا او بُخاری را معروف به کذب می‌داند؟

منظور او از کتاب‌های سنن و مسندی که این حدیث به هیچ وجهی در آن‌ها نیامده چه کتاب‌هایی است؟

آیا این کتاب‌ها از کتاب‌های معروف و مشهور اهل سنّت نیستند؟

(۱). ر. ک: صحیح بخاری: ۵/ ۱۴۹

(۲). الطبقات الکبری: ۲/ ۲۰۹، مسند احمد: ۶/ ۱۳۱، مسند الأنصار، حدیث ابی بن کعب: حدیث ۲۰۵۸۱، الاستیعاب: ۳/ ۳۸، حلیهٔ الأولیاء: ۱/ ۶۵، الریاض النضره: ۲/ ۱۹۸، الدر المنثور: ۱/ ۱۰۴، ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۲۹ و ۲۳۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۷

۴. حق با علی است ... ص: ۲۷

منّاوی در فیض القدیر از پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

علی مع الحقّ والحقّ مع علی؛

علی با حق است و حق با علی.

آن گاه در شرح این حدیث می‌گوید:

از همین روست که علی داناترین افراد به تفسیر قرآن بوده است.

تا آن جا که می‌گوید: حتّی ابن عباس نیز به این معنا اعتراف کرده و می‌گوید: آن چه از علم تفسیر در نزد من است، از علی گرفته‌ام. «۱» اما ابن تیمیّه می‌گوید: این سخن که «ابن عباس شاگرد علی بوده»، سخن باطل و نادرستی است. «۲»

ابن تیمیّه در رویارویی با علّامه حلّی ... ص: ۲۷

علّامه حلی رحمه اللَّه می‌نویسد:

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أقضاکم علی؛

بهترین و برترین قاضی در میان شما علی است.

---

(۱). فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: ۴/ ۳۵۷، ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۳۱

(۲). منهاج السنّه: ۷/ ۵۳۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۲۸

آن گاه می‌گوید:

قضاوت و داوری بر دو پایه علم و تقوا استوار است.

ابن تیمیّه در رویارویی با علّامه حلّی می‌گوید:

چنین حدیثی ثابت نیست و سند محکمی ندارد که بتوان به آن استدلال کرد؛ بلکه این حدیث از نظر سند قوی است که پیامبر فرمود: «داناترین شما به حلال و حرام معاذ بن جبل است». روشن است که علم به حلال و حرام بیش از آن که حلال و حرام را سامان دهد، قضاوت را سامان می‌دهد. «۱» آن گاه می‌گوید:

معروف است که علی، علم و دانش را از ابوبکر گرفته است (!!) «۲» او فتواهای زیادی بر خلاف صریح آیات و روایات دارد. (!!) «۳» در آغاز ابن تیمیّه گفت: در هفده مورد نظریات علی با قرآن و سنّت مخالف است. اما در این جا می‌گوید: فتواهای بسیاری در مخالفت قرآن و سنّت دارد.

آن گاه می‌گوید:

---

(۱). منهاج السنّه: ۷/ ۵۱۲ و ۵۱۳

(۲). همان: ۵/ ۵۱۳

(۳). همان: ۷/ ۵۰۲

محمّد بن نصر مَرْوَزی کتاب بزرگی نوشته و در آن مواردی را جمع‌آوری کرده که مسلمانان نظر علی را نپذیرفته‌اند؛ زیرا نظر دیگر صحابه بیشتر تابع کتاب و سنّت بوده است (!!) «۱» ولی حقیقت آن است که کتاب مَرْوَزی پیرامون مسائلی است که ابوحنیفه در فتاوا و نظریاتش با امیرالمؤمنین علیه السلام و عبداللَّه بن مسعود مخالفت کرده است.

به راستی میان آن چه که ابن تیمیّه ادعا می‌کند و واقعیّت چه میزان فاصله است؟!

ابن تیمیّه در مورد دیگری می‌گوید:

بدون شک عثمان تمامی قرآن را جمع آوری کرده و گاهی تمام آن را در یک رکعت می‌خواند، اما درباره علی اختلاف است که آیا تمام قرآن را حفظ کرده است یا نه؟! «۲» آن گاه می‌نویسد:

اگر کسی به دفاع از علی بگوید: آن‌هایی که به دست علی کشته شدند کسانی بودند که بر امام زمان خود خروج کردند و از طرفی در حدیثی صحیح ثابت شده است که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به عمار بن

---

(۱). همان: ۸/ ۲۸۱

(۲). همان: ۸/ ۲۲۹

یاسر رضی اللَّه عنه فرمود:

تقتلك الفئة الباغية؛

«گروه باغیان و سرکشان تو را خواهند کشت» و آن‌ها نیز عمار را کشتند؛

ما می‌گوییم: در این قضیه مردم نظریه‌های مختلفی دارند: برخی حدیث عمار را قبول ندارند. بعضی باغی را به معنای طالب می‌گیرند؛ این توجیه ضعیف است. اما اکثر گذشتگان و پیشوایان چون ابوحنیفه، مالك، احمد و دیگران برآنند که شرایط کشتن گروه بغاة و سرکشان فراهم نبوده است. «۱» بنابراین، ابن تیمیّه می‌گوید که به نظر ابوحنیفه، مالك، احمد بن حنبل و دیگران، علی حق نداشته با ناکثین، قاسطین و مارقین بجنگد و این کار خلاف شرع بوده است؛ زیرا شرایط بغاة در آن‌ها نبوده تا علی با آن‌ها بجنگد.

و حال آن که حضرت علی علیه السلام از جانب خدا و رسول مأمور به جنگ با ناکثین، قاسطین و مارقین بوده و حدیث وارد در این باره قطعی است. «۲»

---

(۱). همان: ۴/ ۳۹۰

(۲). مجمع الزوائد: ۷/ ۲۳۸ و ۲۳۹، ر. ك: دراسات فی منهاج السنّة: ۳۳۶- ۳۳۹

ابن تیمیّه در جای دیگری می‌افزاید:

علم پیامبر به واسطه غیر علی به تمامی شهرهای اسلام رسید. «۱» در این صورت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ نقشی در نشر تعالیم اسلام، احکام شرع و حقایق دینی نداشته است (!!)

این سخنان آن چنان سست و واهی است که ارزش نقد ندارد. مگر نگذشت که بزرگان اهل سنّت نقل کردند که پیامبر خدا صلی

اللَّه علیه وآله درباره علی علیه السلام فرمود:

أنا مدینهٔ العلم وعلی بابها؛

من شهر علم و دانش هستم و علی دروازه آن است؟

آیا علوم شهر نبوی از غیر دروازه آن منتشر می‌شود؟

---

(۱). منهاج السّنه: ۷/ ۵۱۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۳۵

بخش دوم ابن تیمیه و انکار فضایل بی کران امیر مومنان علی علیه السلام ... ص: ۳۵

فضایل بی‌کران ... ص: ۳۵

آیات بسیاری در فضایل و مناقب امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌نماییم:

۱. علی و آیه ولایت.

خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذینَ آمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَٔ وَیُؤْتُونَ الزَّکاهَٔ وَهُمْ راکِعُونَ»؛ «۱» ولی و صاحب اختیار شما تنها خدا، پیامبر او و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همان کسانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

بنابر دیدگاه عالمان اهل سنّت این آیه شریفه درباره

---

(۱). سوره مائده: آیه ۵۵.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۳۶

امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است. «۱» اما ابن تیمیّه در ذیل این آیه می گوید:

برخی از دروغ گویان حدیثی دروغین جعل کرده و گفته‌اند: این آیه در مورد علی در آن هنگام که انگشترش را در نماز به فقیر بخشید، نازل شده است. این مطلب به اتفاق دانشمندان حدیث دروغ است و دروغ بودن آن از راه‌های گوناگونی آشکار است. «۲»

جالب است بدانیم که این حدیثی را که ابن تیمیّه تکذیب کرده محدثان زیر از ابن عباس نقل کرده‌اند:

عبدالرزاق، عبد بن حمید، ابن جریر طبری، ابوالشیخ، ابن مردویه.

عدّه دیگری که این حدیث را از مسلمهٔ بن کُهَیْل نقل کرده‌اند، عبارتند از: ابن ابی حاتِم، ابو الشیخ و ابن عساکر.

از راویان دیگر این حدیث می‌توان افراد ذیل را نام برد:

طبرانی، ثعلبی، واحدی، خطیب بغدادی، ابن جوزی، محب طبری، هیثمی و متّقی هندی.

---

(۱)

. برای آگاهی بیشتر رک: نگاهی به آیه ولایت از همین نگارنده

(۲). منهاج السّنه: ۲/ ۳۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۳۷

از طرفی این حدیث در تفسیرهای: فخر رازی، بَغَوی، نَسَفی، قُرْطُبی، بیضاوی، ابوالسعود عمادی و شوکانی نیز آمده است.

آلوسی حنفی در تفسیر آیه می گوید:

اکثر محدّثان بر آنند که این آیه درباره علی کرم اللّه وجهه نازل شده است.

او می‌افزاید: حسّان در این باره اشعاری را سروده است. آن گاه آن شعرها را ذکر می کند. «۱» ۲. علی و انفاق در راه خدا.

آیه دیگری که درباره حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده این آیه است که می‌فرماید:

«الَّذینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَةً»؛ «۲» کسانی که اموالشان را شب و روز، مخفی و آشکار در راه خدا انفاق می کنند.

به اعتراف دانشمندان اهل سنّت این آیه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، اما ابن تیمیّه می گوید:

---

(۱). روح المعانی: ۳/ ۳۳۴

(۲). سوره بقره: آیه ۲۷۴

نازل شدن این آیه در مورد علی ثابت نشده و دروغ است. «۱» این مطلب ابن تیمیّه در صورتی است که افراد ذیل نازل شدن این آیه را در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند؛ افرادی هم‌چون:

عبدالرزاق بن همّام صنعانی، عبد بن حُمید، ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتِم، طبرانی، ابن عساکر، واحدی، ابونعیم اصفهانی، فخر رازی، زمخشری، محب الدین طبری، ابن اثیر، سیوطی و ابن حجر مکی.

با وجود این تعداد از مفسّران، ابن تیمّیه می گوید: این مطلب دروغ بوده و ثابت نشده است و چنین تفسیرهای باطلی را بسیاری از نادانان گفته‌اند (!!)

۳. هدایت گر امّت.

آیه دیگری نیز درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام نازل شده است، آن جا که خداوند متعال می‌فرماید:

«إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ»؛ «۲» (ای پیامبر!) تو فقط بیم دهنده هستی و برای هر گروهی هدایت گری خواهد بود.

---

(۱). منهاج السنّه: ۷/ ۲۲۸

(۲). سوره رعد: آیه ۷

ابن تیمیّه با گستاخی چنین می‌نویسد:

بنا به اتفاق دانشمندان حدیث، نزول این آیه در مورد علی دروغ و جعلی است. «۱» با این که برخی از عالمان و اندیشمندان اهل سنّت، نزول این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام می‌دانند. این عالمان عبارتند از:

عبداللّه بن احمد بن حنبل، طبری، حاکم نیشابوری، ابن ابی حاتِم، ضیاء مَقْدِسی، طبرانی، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، ابن نجار، دیلمی، هیثمی، سیوطی و متّقی هندی.

حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث می گوید: سند این حدیث صحیح است.

هیثمی پس از نقل این حدیث در مجمع الزوائد می گوید: تمامی رجال این سند از افراد مورد وثوق و اطمینان هستند.

ضیاء مَقْدِسی نیز این حدیث را در کتاب المختاره آورده است؛ همان کتابی که ملتزم به آوردن احادیث صحیح شده است. «۲»

(۱). منهاج السّنه: ۷/ ۱۳۹

(۲). ر. ك: المستدرك على الصحيحين: ۳/ ۱۲۹، مجمع الزوائد: ۷/ ۴، تفسیر طبری، الدر المنثور در ذیل آیه و دیگر کتاب‌ها

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۰

همگامی علی با حق ... ص: ۴۰

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در حدیثی می‌فرماید:

علیّ مع الحقّ والحقّ مع علی؛

علی با حقّ است و حقّ با علی.

ابن تیمیّه می‌گوید:

این سخن از بزرگ‌ترین دروغ‌ها و نادانی‌هاست، زیرا که هیچ کس این حدیث را از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نقل نکرده است؛ نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف (!) پس چگونه بعضی می‌گویند: تمامی محدثان آن را نقل کرده‌اند؟ آیا دروغ‌گوتر از کسی که بگوید: صحابه و علما، حدیثی را نقل کرده‌اند، در حالی که هیچ کدام از آنان این حدیث را نقل نکرده‌اند، وجود دارد؟ بلکه این، آشکارترین دروغ است. «۱» در صورتی که اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه وآله این حدیث را نقل کرده و بزرگان اهل سنّت در کتاب‌های خود آورده‌اند، از جمله:

۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام.

این حدیث را تِرمذی در سنن و حاکم نیشابوری در المستدرك علی الصحیحین نقل کرده‌اند. «۲»

(۱). منهاج السّنه: ۴/ ۲۳۸

(۲). ر. ك: سنن ترمذی: ۵/ ۲۹۷، المستدرك على الصحيحين: ۳/ ۱۱۹- ۱۲۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۱

۲. جناب امّ سَلَمه همسر گرامی پیامبر صلی اللَّه علیه وآله.

این حدیث را طبرانی، ابوبُشر دولابی، خطیب بغدادی و ابن عساکر نقل کرده‌اند. «۱» ۳. سعد بن ابی وَقّاص.

این حدیث را بزّار نقل کرده و هیثمی پس از نقل آن گوید: یکی از راویان آن، سعد بن شعیب است. من او را نمی‌شناسم؛ اما دیگر افراد این سند مورد اطمینان هستند. «۲» ۴. ابو سعید خُدری.

این حدیث را حافظ ابویعلی نقل کرده است. هیثمی پس از نقل آن در مجمع الزوائد می‌گوید: این حدیث را ابویعلی نقل کرده و همه راویان آن ثقه و مورد اطمینان هستند. «۳» ۵. عایشه.

ابن قُتَیبَه دینوری در الامامهٔ والسیاسه به نقل این حدیث از وی پرداخته است. «۴»

(۱). مجمع الزوائد: ۷/ ۲۳۵، ۹/ ۱۳۴، تاریخ بغداد: ۱۴/ ۳۲۲، ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام تاریخ مدینهٔ دمشق: ۲۰/ ۲۶۱، ۴۲/ ۴۱۹ و ۴۴۹

(۲). مجمع الزوائد: ۷/ ۲۳۵ و ۲۳۶

(۳). همان: ۷/ ۲۳۴ و ۳۳۵

(۴). الامامهٔ والسیاسه: ۱/ ۹۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۲

۶. کعب بن عجره.

وی که از اصحاب پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌باشد این حدیث را نقل کرده است؛ آن سان که طبرانی در المعجم الکبیر آن را نقل کرده است.

متّقی هندی در کنز العمال گوید: هر گاه بین مردم تفرقه و اختلاف شد، علی و یارانش بر حقّ هستند. «۱» اینان برخی از صحابه و بزرگان علما و محدّثان هستند که این حدیث را نقل کرده‌اند. در این میان روایت‌هایی با سند از صحابه نقل شده که برخی از آن‌ها صحیح است؛ پس چگونه ابن تیمیّه به خود جرأت داده و می‌گوید: این حدیث را کسی از پیامبر نقل نکرده؛ نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف؟!

علی برادر پیامبر ... ص: ۴۲

راویان بسیاری نقل کرده‌اند که در روز مؤاخات و برادری، پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله، امیر مؤمنان علی علیه السلام را برادر خود قرار دادند.

ابن تیمیّه در این زمینه می‌نویسد:

امّا حدیث برادری پیامبر با علی دروغ و باطل است ... پیامبر، نه علی و نه هیچ کس دیگر را برادر قرار نداد و حدیث برادریش با علی

---

(۱). کنز العمّال: ۱۱/ ۶۲۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۳

و نیز برادری ابوبکر با عمر از دروغ‌های مسلّم است ... پیامبر هیچ گاه علی و غیر او را برادر خود قرار نداد و هر چه در این خصوص وارد شده بدون تردید دروغ است.

تمامی احادیثی که در برادری مهاجران و انصار با یک‌دیگر وارد شده، دروغ است و هیچ گاه پیامبر، علی را برادر خود قرار نداده است ... همه احادیث برادری پیامبر با علی، جعلی و دروغ است.

آن چه گذشت عبارت‌هایی است که ابن تیمیّه در جاهای متعددی از منهاج السنّه آورده و حدیث مؤاخات را تکذیب کرده است. «۱» در حالی که حدیث برادری پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله با امیر مؤمنان علی علیه السلام در کتاب‌های سنن تِرمذی، الطبقات الکبری، المستدرک علی الصحیحین، مصابیح السنّهٔ، الإستیعاب، البدایهٔ والنهایه، الریاض النضره، مشکاهٔ المصابیح، الصواعق المحرقه و تاریخ الخلفاء آمده است. «۲»

---

(۱). ر. ک منهاج السنّه: ۴/ ۳۲ و ۵/ ۷۱ و ۷/ ۱۱۷، ۲۷۹

(۲). سنن ترمذی: ۵/ ۵۹۵، الطبقات الکبری: ۲/ ۶۰، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۶، مصابیح السنهٔ: ۴۰/ ۱۷۳، الاستیعاب: ۳/ ۱۰۸۹، البدایهٔ والنهایه: ۷/ ۳۷۱، الریاض النضره: ۳/ ۱۱۱، مشکاهٔ المصابیح: ۳/ ۳۵۶، الصواعق المحرقه: ۱۲۲، تاریخ الخلفاء: ۱۵۹، مناقب الصحابه (احمد بن حنبل): ح ۱۴۱، تاریخ مدینهٔ دمشق (شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام): (شماره ۱۴۸)، کنز العمّال: ۱۳/ ۱۰۶.

در کتاب‌های سیره و تاریخ نیز این حدیث را نقل کرده‌اند، از جمله: در سیره ابن هِشام: ۲/ ۱۰۹، عیون الاثر، ابن سیّد الناس: ۱/ ۲۶۴، سیره حلبی: ۲/ ۲۳ و السیرة الدحلانیّة: ۱/ ۳۲۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۴

از طرفی، برخی از صحابه نیز این حدیث را نقل کرده‌اند که عبارتند از:

امیر مؤمنان علی علیه السلام، عبداللَّه بن عباس، ابوذر، جابر، عمر بن خطّاب، انس بن مالک، عبداللَّه بن عمر، زید بن ارقم و...

نکته قابل توجه این که بسیاری از بزرگان اهل سنّت در این باره به ابن تیمیّه اعتراض کرده‌اند.

حافظ ابن حجر، پس از آن که این حدیث را از واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن عبدالبرّ، سهیلی، ابن کثیر و دیگران نقل می‌کند می‌گوید:

ابن تیمیّه در کتابی که در ردّ ابن مطهر رافضی (علامه حلی) نوشته است (یعنی منهاج السنّه) جریان برادری بین مهاجران؛ به خصوص برادری پیامبر با علی را انکار کرده است. او می‌گوید: چون قرار دادن برادری با یک‌دیگر برای این است که انسان‌ها با یک‌دیگر مدارا کنند و دل‌ها به هم نزدیک شوند؛ بنابراین معنا ندارد که پیامبر با کسی برادر شود، یا یکی از مهاجران با دیگری برادر گردد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۵

ابن تیمیّه نصّ و تصریح پیامبر را با قیاس ردّ کرده و از حکمت برادری غافل شده است.

حافظ ابن حجر گوید:

این حدیث را ضیاء مَقْدِسی- در آن چه که از احادیث المعجم الکبیر طبرانی انتخاب کرده- آورده است و ابن تیمیّه تصریح کرده است که احادیث این کتاب، صحیح‌تر و قوی‌تر از احادیث المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری است. «۱» زرقانی مالکی در شرح المواهب اللدّنیّه، هنگامی که سخن از برادری بین صحابه به میان می‌آید می‌گوید:

همان طور که ابن عبدالبرّ و دیگران معتقدند این عهد برادری دو بار انجام شده است (از جمله یک بار در مکه پیش از آن که پیامبر به مدینه مهاجرت کنند) در آن جا پیامبر مهاجران را با یک‌دیگر برادر قرار داد تا در غم و سرور یک‌دیگر شریک و در راه حقّ، استوار باشند.

در آن واقعه ابوبکر را برادر عمر قرار داد و همین طور میان هر دو نفر برادری ایجاد کرد تا این که علی باقی ماند و او گفت: ای رسول خدا! میان تمام اصحابت برادری ایجاد کردی؛ چه کسی برادر من است؟

---

(۱). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ۷/ ۲۱۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۶

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنا أخوک؛

من برادر تو هستم.

احادیث بی‌شماری درباره برادری پیامبر با علی وارد شده است.

تِرمذی پس از نقل آن می‌گوید: این حدیث «حدیثِ حسن» است. «۱» هم‌چنین این حدیث را حاکم نیشابوری آورده و به صحت آن حکم کرده است. از پسر عمر نقل شده است که پیامبر صلی اللَّه علیه وآله به علی علیه السلام فرمود:

أما ترضی أن أکون أخاک!

آیا خشنود نمی‌شوی که من برادر تو باشم؟

او گفت: چرا.

پیامبر صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

أنت أخی فی الدنیا والآخرهْ؛

تو برادر من در دنیا و آخرت هستی.

زرقانی می‌افزاید:

ابن تیمیّه، برادری بین مهاجران را انکار کرده و می گوید که میان

---

(۱). حدیثِ حسن به اصطلاح اهل تسنّن، خبر مسندی است که راویان آن، نزدیک به درجه وثاقت باشند

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۷

پیامبر و علی هیچ عهد برادری رخ نداده است. او گمان می کند که این حدیث از احادیث دروغ است؛ اما حافظ ابن حجر عسقلانی سخن ابن تیمیّه را رد کرده و گفته است که به قیاس این حدیث را نپذیرفته است. «۱»

علی و پیامبران ... ص: ۴۷

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در حدیثی فرمودند:

من أراد أن ینظر إلی آدم فی علمه، وإلی نوح فی تقواه، وإلی إبراهیم فی حلمه، وإلی موسی فی هیبته، وإلی عیسی فی عبادته فلینظر إلی علی بن أبی طالب؛

هر کس می‌خواهد به علم آدم، تقوای نوح، بردباری ابراهیم، هیبت موسی و عبادت عیسی بنگرد، به علیّ بن ابی طالب بنگرد.

این حدیث به «حدیث الأشباه» معروف است و در کتاب‌های شیعه و سنّی با متون گوناگون نقل شده و ما در کتابی مستقل پیرامون آن سخن گفته‌ایم.

ابن تیمیّه در مورد این حدیث چنین می گوید:

این حدیث، جعلی است و آن را به دروغ به پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نسبت داده‌اند و هیچ کدام از اهل حدیث در این موضوع شک ندارند. «۲»

---

(۱). شرح المواهب اللدّنیّه: ۱/ ۲۷۳

(۲). منهاج السنّه: ۵/ ۵۱۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۸

ولی این حدیث را عبدالرزّاق صنعانی، احمد بن حنبل شیبانی، ابوحاتِم محمّد بن ادریس رازی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بیهقی، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی و ... نقل کرده‌اند. یکی از بهترین و صحیح‌ترین سندهای این حدیث، روایت عبدالرزّاق، از معمر، از زُهْری، از سعید بن مسیب، از ابوهریره است که وی، این حدیث را از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله روایت می کند. «۱»

علی ولی مؤمنان ... ص: ۴۸

دگربار در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

وهو ولیّ کلّ مؤمن بعدی؛

او پس از من ولی و صاحب اختیار هر مؤمن است.

ابن تیمیّه درباره این حدیث می گوید:

این حدیث، حدیثی است که به دروغ به پیامبر صلی اللَّه علیه وآله نسبت داده‌اند. «۲» و حال آن که بسیاری از صحابه، حافظان و محدثان، آن را از

(۱). معجم الأدباء: ۵/ ۱۳۷. ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۹۰- ۲۹۲

(۲). منهاج السنّه: ۷/ ۳۹۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۴۹

پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله روایت کرده‌اند.

صحابه‌ای که به نقل آن پرداخته‌اند عبارتند از:

امیرالمؤمنین علیه السلام، امام حسن مجتبی علیه السلام، ابوذر غفاری، عبداللَّه بن عباس، ابوسعید خُدری، براء بن عازب، ابولیلی انصاری، عمران بن حصین، بریدهٔ بن حصیب، عبداللَّه بن عمر، عمرو بن عاص و وهب بن حمزه.

اسامی ذیل نیز در زمره بزرگان حدیث و حفّاظی هستند که این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند:

ابوداوود طیالسی، ابن ابی شیبه، احمد بن حنبل، تِرمذی، نَسائی، ابویعلی موصلی، محمّد بن جریر طبری، طبرانی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بن مُردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالبرّ، ابن اثیر، ضیاء مَقْدِسی، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی و...

حافظ ابن عبدالبرّ درباره این حدیث می گوید:

سند این حدیث به علت صحّت و مورد اعتماد بودن رجالش، جای هیچ گونه اشکال و ایرادی را برای کسی باقی نمی گذارد. هم‌چنین ابن ابی شِیبه سند این حدیث را صحیح می‌داند. «۱»

(۱). المصنّف ابن ابی شیبه: ۷/ ۵۰۴، الاستیعاب: ۳/ ۱۰۹۱ و ۱۰۹۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۰

محمّد بن جریر طبری و سیوطی نیز آن را تصحیح کرده‌اند و احمد بن حنبل نیز هم در مسندش آن را به سند صحیح نقل کرده است.

تِرمذی پس از نقل، آن را «حدیثِ حسن» «۱» دانسته است. نَسائی آن را به سند صحیح نقل کرده است و ابن حبّان نیز این حدیث را در صحیح خود آورده است. هم‌چنین حاکم نیشابوری این حدیث را آورده و آن را طبق شرایط مسلم صحیح می‌داند.

حافظ ابن حجر عسقلانی در شرح حال امیرالمؤمنین علیه السلام گوید: این حدیث را تِرمذی با سند قوی از عمران بن حصین روایت کرده است. «۲»

علی و حدیث غدیر ... ص: ۵۰

در حدیث معروف و متواتر غدیر خم پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله پس از خطبه پیرامون ولایت و مناقب امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خدا چنین عرضه داشتند:

اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه؛

---

(۱). ر. ك پاورقی صفحه ۴۶ از همین کتاب

(۲). مسند احمد: ۱ / ۳۳۱، ۴ / ۴۳۷، سنن ترمذی: ۵ / ۲۹۷، خصائص امیرالمؤمنین: حدیث ۸۸، صحیح ابن حبان: ۱۵ / ۳۷۴، المستدرك علی الصحیحین: ۳/ ۱۱۹، الاصابه: ۴/ ۴۶۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۱

خدایا! با یاورانش یار و با دشمنانش دشمن باش.

ابن تیمیّه درباره این حدیث می گوید:

این حدیث به اتفاق حدیث شناسان دروغ است. «۱» با این حال این حدیث را محدّثان ذیل در منابع حدیثی خود آورده‌اند:

احمد بن حنبل با سندهای صحیح، ابن ابی شِیبه، ابن راهویه، ابن جریر، سعید بن منصور، طبرانی، ابونعیم اصفهانی، ابن حِبّان، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، نَسائی با سند صحیح، بزّار با سندهای صحیح، ابویعلی با دو سند صحیح.

هیثمی نیز در مجمع الزوائد آن را نقل کرده و گوید: تمامی راویان سند این حدیث، ثقه و مورد اعتماد هستند. «۲»

---

(۱). منهاج السنّه: ۷/ ۵۵

(۲). مسند احمد: ۱/ ۱۱۸، ۴/ ۲۸۱، ۳۶۸، ۵/ ۳۷۰، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۰۹، ۱۱۶، ۳۷۱، مجمع الزوائد: ۷/ ۱۷، ۹/ ۱۱۴، المعجم الکبیر: ۲/ ۳۵۷، ۳/ ۱۸۰، ۴/ ۱۷، ۱۷۴، ۵/ ۱۶۶، ۱۹۲، ۱۲/ ۹۵، المعجم الصغیر: ۱/ ۶۵، المعجم الأوسط: ۲/ ۲۴، ۳۶۹، ۶/ ۱۸، صحیح ابن حبان: ۱۵/ ۳۷۶، مسند ابی یعلی: ۱/ ۴۲۹، ۱۱/ ۳۰۷، المصنف ابن أبی شیبه: ۷/ ۴۹۹، السنن الکبری: ۵/ ۴۵، ۱۳۰، ۱۵۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۲

علی و حدیث یوم الدار ... ص: ۵۲

آن گاه که آیه «وَأَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ ٱلْأَقْرَبِینَ» «۱» نازل شد و پیامبر مأمور به اعلان رسمی دعوت شدند، خویشاوندان خود را در خانه حضرت ابوطالب علیه السلام جمع نموده، آنان را به اسلام دعوت کرده و فرمودند:

فأیّکم یبایعنی علی أن یکون أخی ووزیری؟

کدام یک از شما با من بیعت می کند تا برادر، وزیر و خلیفه و جانشین من بشود؟

هیچ کس به جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام پاسخ نداد.

تا این که پیامبر در حضور همه در خطاب به حضرت امیر فرمود:

تو برادر، وزیر، وصی و جانشین من هستی.

این واقعه در بین محدّثان به حدیث «یوم الدار» معروف است و بسیاری از بزرگان حدیث آن را نقل کرده‌اند؛ اما ابن تیمّیه در این باره می گوید:

این حدیث در نزد حدیث شناسان دروغی بیش نیست و هیچ عالم حدیث‌شناسی نیست مگر این که می‌داند که آن دروغ و جعلی است. «۲»

---

(۱)

. سوره شعراء: آیه ۲۱۴

(۲). منهاج السّنه: ۷/ ۳۰۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۳

بنابراین، یا تمام علمای اهل سنّت که می‌دانسته‌اند این حدیث دروغ و جعلی است و در عین حال آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند فاسق می‌باشند و یا این که تمامی آنان عالم و حدیث شناس نبوده‌اند (!!)

یکی از راویان آن احمد بن حنبل (پیشوای حنبلی‌ها) است که در مسند خود آن را روایت کرده است و علاوه بر وی، عالمان بسیاری این حدیث را در کتاب‌های خود آورده‌اند. «۱» در این میان حافظ ابوبکر هیثمی پس از نقل روایت می گوید:

رجال روایتی که احمد بن حنبل نقل کرده، و یکی از دو روایتی که بزّار نقل نموده همگی رجال صحیح هستند غیر از شریک که او ثقه می‌باشد. «۲» ابن اسحاق، طبری، طَحاوی، ابن ابی حاتِم، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، ابونعیم اصفهانی، ضیاء مَقْدِسی و متّقی هندی نیز از جمله راویان این حدیث هستند.

سیوطی این حدیث را از گروهی نقل می کند. بیهقی در دلائل النبوّة

---

(۱). مسند احمد: ۱/ ۱۵۹

(۲). مجمع الزوائد: ۸/ ۳۰۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۴

و ابونعیم اصفهانی نیز در دلائل النبوّة متن کامل ماجرا را آورده‌اند و در کتاب‌های زیادی تصریح شده که این حدیث صحیح است. «۱»

فاروق امّت کیست ...؟ ص: ۵۴

ابن تیمیّه با بغض و کینه‌ای که نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام دارد برای تکذیب فضایل و مناقب آن حضرت به راحتی دروغ می گوید و احیاناً در این میدان، مبارز نیز می‌طلبد؛ به این نمونه توجّه کنید:

دو حدیث نقل شده است که در نخستین حدیث، پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله با اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

هذا فاروق امّتی؛

این (علی)، جداکننده حقّ و باطل در میان امّت من است.

حدیث دوم: این که بسیاری از صحابه پیرو فرمایش پیامبر می گفتند:

ما کنّا نعرف المنافقین إلّاببغضهم علیاً؛

ما، منافقان را جز با این علامت که با علی دشمن بودند، نمی‌شناختیم.

---

(۱). السنن الکبری: ۵/ ۱۲۶، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۵۰، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۸۶؛ نظم درر السمطین: ۸۳؛ کنز العمّال: ۱۳/ ۱۴۹، شواهد التنزیل: ۱/ ۵۴۵، تفسیر ابن کثیر: ۳/ ۳۶۳، تاریخ طبری: ۲/ ۶۴، ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۲۹۸- ۳۰۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۵

ابن تیمیّه در مورد این دو حدیث چنین می گوید:

حدیث شناسان و کسانی که اندک آگاهی از حدیث دارند، شک ندارند که این دو حدیث جعلی است و به دروغ آن‌ها را به پیامبر

صلی اللّه علیه وآله نسبت داده‌اند. هیچ یک از این دو حدیث در هیچ کدام از کتاب‌های قابل اعتمادی نیامده است؛ بلکه هیچ کدام اصلًا سند شناخته شده‌ای ندارد (!) «۱» شگفتا که در ادامه می‌افزاید:

هر کس بتواند این دو حدیث را با سند صحیح از افرادی که معروف به راستگویی هستند بیاورد، ما قانع می‌شویم و آن را از هر طایفه و مذهبی که باشد می‌پذیریم.

معنای این سخن آن است که حتّی اگر شیعیان هم آن را نقل کرده باشند، او می‌پذیرد.

آن گاه می‌گوید:

ما دلیل داریم که هر دو حدیث دروغ است و جایز نیست آن‌ها را به پیامبر صلی اللّه علیه وآله نسبت دهیم.

اکنون به سراغ راویان این دو حدیث می‌رویم.

---

(۱). منهاج السنّه: ۴/ ۲۸۶- ۲۹۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۶

حدیث «هذا فاروق امّتی» را ۵ نفر از صحابه نقل کرده‌اند:

سلمان فارسی، ابن عباس، ابوذر، حذیفه و ابولیلی.

محدّثان و حافظان اهل سنّت نیز به روایت آن پرداخته‌اند:

طبرانی، بزّار، بیهقی، ابونعیم اصفهانی، ابن عبدالبر، ابن عساکر، ابن اثیر، ابن حجر، محبّ طبری، مناوی، متّقی هندی و...

ابن تیمیّه ادّعا کرد که این حدیث در هیچ یک از کتاب‌های مورد اعتماد نیامده است؛ در حالی که این حدیث در: مسند بزّار، المعجم طبرانی، تاریخ مدینهٔ دمشق، الإستیعاب، اُسد الغابه، الإصابه، مجمع الزوائد، کنز العمّال، فیض القدیر، الریاض النضره، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی «۱»

موجود است.

این حدیث با سند صحیح در روایت طبرانی در المعجم الکبیر و غیر آن آمده است.

روایت دوم را که اصحاب پیامبر می‌گفتند: «ما، منافقان را تنها با دشمنی و بغض علی می‌شناختیم»، این افراد نقل کرده‌اند:

ابوذر، عبداللّه بن مسعود، عبداللّه بن عباس، جابر بن عبداللّه انصاری، ابوسعید خُدری، انس بن مالک و عبداللّه بن عمر.

---

(۱). المعجم الکبیر: ۶/ ۲۶۹، کنز العمّال: ۱۱/ ۶۱۱، فیض القدیر: ۴/ ۳۵۸، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۰۲، ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۳۰۴- ۳۰۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۷

از جمله راویان این روایت عبارتند از:

احمد بن حنبل، تِرمذی، بزّار، طبرانی، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، ابونعیم اصفهانی، ابن عساکر، ابن عبدالبرّ، ابن اثیر، نَوَوی، هیثمی، محبّ طبری، ذهبی، جلال الدین سیوطی، ابن حجر مکی، متّقی هندی و آلوسی. «۱» از سندهای صحیح این روایت که در مسند احمد آمده این گونه است:

احمد بن حنبل گوید: اسود بن عامر، از اسرائیل، از اعمش، از ابوصالح، از ابوسعید خُدری برای من نقل کرد که ابوسعید می‌گفت: کنّا نعرف منافقی الأنصار ببغضهم علیّاً؛

ما، منافقان انصار را از دشمنی با علی می‌شناختیم.

احمد بن حنبل این روایت در مناقب الصحابه نیز آورده است. «۲»

---

(۱). مناقب علیّ بن ابی طالب از کتاب مناقب الصحابه: شماره ۹۷۹، سنن ترمذی: ۵/ ۵۹۳، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۹، الإستیعاب: ۳/ ۱۱۱۰، ذخائر العقبی: ۹۲، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۳۲، المعجم الأوسط: ۲/ ۳۲۸، ۴/ ۲۶۴، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۲۸۵، ۳۷۴

(۲). این کتاب با تحقیقات تازه در این اواخر از انتشارات دانشگاه امّ القری مکه منتشر شده است. محقّق آن- که خود از اهل سنّت است- بعد از ذکر این حدیث می گوید: سند حدیث صحیح است؛ مناقب الصحابه: شماره ۹۷۹. ر. ک: دراسات فی منهاج السنّه: ۳۱۰ -۳۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۸

اهل بیت کشتی نجات امّت ... ص: ۵۸

آن گاه که سخن از فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام به میان می‌آید، ابن تیمیّه با تمام توان می کوشد تا شاید بتواند آن فضیلت و منقبت را انکار نماید، هر چند به قیمت بستن چشم خود به روی واقعیّات، بی‌اعتبار کردن کتاب‌های معتبر حدیثی اهل سنّت، گشودن زبان ناسزا به بزرگان و رؤسای مذهب اهل سنّت و انگشت اتهام به سوی آن‌ها نشانه بردن باشد؛ چرا که او نمی‌تواند فضیلتی را برای مولای متقیان امیر مؤمنان علی علیه السلام ببیند. به این نمونه توجّه کنید!

در حدیث معروف و مشهور؛ بلکه متواتر بین فریقین آمده که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

إنّما مثل أهل بیتی فیکم کمثل سفینهٔ نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق؛

اهل بیت من همانند کشتی نوح هستند، هر کس بر آن سوار شود نجات می‌یابد و هر که از آن روی گردان شود، غرق خواهد شد.

ابن تیمیّه درباره آن می گوید:

این حدیث هیچ سندی ندارد؛ نه سند صحیحی دارد و نه در هیچ کدام از کتاب‌های معتبر حدیثی آمده است. اگر هیزم کشان شب- که نمی‌فهمند در توبره خود چه چیزی می‌ریزند به نقل روایات جعلی

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۵۹

می‌پردازند- آن را نقل می کنند، این کار بر سستی آن می‌افزاید. «۱» به راستی منظور ابن تیمیّه از هیزم کشان شب که نمی‌فهمند چه چیزی جمع می کنند چه کسانی هستند؟

به گمان شما چه کسانی این حدیث را نقل کرده‌اند که ابن تیمیّه این گونه بر آن‌ها می‌تازد؟

گویا نقل فضایل امیر مؤمنان علی علیه السلام نزد او چنان گناه بزرگی است که اگر رؤسای مذهب و بزرگان هم کیش خود نیز به چنین گناه نابخشودنی گرفتار شوند! از اعتبار ساقط شده و نقل آن‌ها نه تنها اعتباری به حدیث نمی‌دهد؛ بلکه حدیث را بی‌اعتبارتر می کند.

اکنون به برخی از راویان و ناقلان این حدیث اشاره می کنیم:

از اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه وآله:

امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوذر، عبداللَّه بن عباس، ابوسعید خُدری، ابوالطفیل، انس بن مالک، عبداللَّه بن زبیر و سلمهٔ بن أکوع.

علمایی که در کتاب‌های معتبر خود به نقل آن پرداخته‌اند:

احمد بن حنبل، بزّار، ابویعلی موصلی، ابن جریر طبری، نَسائی، طبرانی، دارقُطْنی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بن مردویه اصفهانی،

(۱). منهاج السّنه: ۷/ ۳۹۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶۰

ابونعیم اصفهانی، خطیب بغدادی، ابوالمظفّر بغدادی، مجدالدین بن الأثیر، محبّ طبری، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، سخاوی، جلال الدین سیوطی، ابن حجر مکّی، متّقی هندی، قاری، مناوی و دیگران.

اگر اینان هیزم کشان شب هستند، بسیار خوب، برای ما مهم نیست که این‌ها جزء دروغ نویسان و هیزم کشان کور باشند؛ امّا آیا روشنفکران اهل سنّت با این ادعای ابن تیمیّه موافقند؟

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می گوید: شرایطی که مسلم برای صحّت یک حدیث گذارده، در این حدیث موجود است و از نظر او، حدیثِ صحیحی است.

هم‌چنین خطیب تبریزی این حدیث را در مشکاهٔ المصابیح آورده است. کتابی که در آن به پیروی از کتاب مصابیح السنّه، فقط به احادیث صحیح و حسن پرداخته و هیچ حدیث جعلی را در آن ذکر نکرده است.

البته این حدیث به جز این سند، سندهای صحیح دیگری نیز دارد. «۱»

(۱). المعجم الصغیر: ۲/ ۲۲، مشکاهٔ المصابیح: ۳/ ۱۷۴۲، المستدرک علی الصحیحین: ۲/ ۳۴۳، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۶۸، تاریخ بغداد: ۱۲/ ۹۱، المطالب العالیه: ۴/ ۷۵، فیض القدیر: ۲/ ۵۱۹ و ۵/ ۵۱۷، کنز العمّال: ۱۳/ ۸۲، ۸۵؛ الصواعق المحرقه: ۱۵۲، جواهر العقدین: ۲/ ۱۲۰، مرقاهٔ المفاتیح: ۵/ ۶۱۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶۱

علی و حدیث طیر ... ص: ۶۱

یکی دیگر از احادیث مناقب و فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث طیر است. بنابرآن حدیث روزی برای پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله مرغ بریانی آوردند. آن حضرت به خدا عرضه داشت:

اللهم ائتنی بأحبّ خلقك إلیك وإلیّ یأكل معی من هذا الطائر؛

بارالها! آن کسی را که از همه بیشتر دوست می‌داری بفرست تا با من از این مرغ میل کند.

پس از این دعا امیر مؤمنان علی علیه السلام آمدند و با پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله از آن غذا خوردند.

ابن تیمیّه در این باره چنین اظهار نظر می کند:

اهل علم و معرفت می‌دانند که حدیث طیر از احادیث دروغ بوده و جعلی است. «۱» اکنون باید دید که آیا همان گونه که او ادعا می کند اهل علم و معرفت این حدیث را دروغ می‌دانند؟!

بنابر تحقیقات انجام یافته، دوازده نفر از اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه وآله

(۱). منهاج السّنه: ۷/ ۳۷۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶۲

این حدیث را نقل کرده‌اند:

۱. امیرالمؤمنین علیه السلام. حاکم نیشابوری این حدیث را از آن حضرت نقل کرده است.

۲. عبداللَّه بن عباس. ابن سعد و جماعتی از او نقل کرده‌اند.

۳. ابوسعید خُدری. حاکم نیشابوری حدیث او را آورده است.

۴. سفینه. حاکم نیشابوری و احمد بن حنبل حدیث او را نقل کرده‌اند.

۵. ابوالطفیل. حاکم نیشابوری از او نقل کرده است.

۶. انس بن مالک. تِرمذی، بزّار، نَسائی، حاکم نیشابوری، بیهقی و ابن حجر حدیث او را آورده‌اند.

۷. سعد بن ابی وَقّاص. ابونعیم اصفهانی حدیث او را آورده است.

۸. عمرو بن عاص. حدیث او در نامه‌ای که به معاویه نوشته موجود است. این نامه را خوارزمی در المناقب آورده است.

۹. یعلی بن مرّة. عدّه‌ای حدیث او را آورده‌اند؛ از جمله حافظ ابوعبداللَّه گنجی.

۱۰. جابر بن عبداللَّه انصاری. ابن عساکر حدیث او را نقل کرده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶۳

۱۱. ابورافع. حدیث او را ابن کثیر نقل می‌کند.

۱۲. حبشی بن جناده. حدیث او را نیز ابن کثیر آورده است.

و اسامی جمعی از بزرگان و پیشوایان اهل سنّت که این حدیث را در کتاب‌های خود روایت کرده‌اند به شرح زیر می‌باشد:

ابوحنیفه پیشوای حنفی‌ها، احمد بن حنبل، ابوحاتِم رازی، تِرمذی، بزّار، نَسائی، ابویعلی موصلی، محمّد بن جریر طبری، طبرانی، دارقُطْنی، ابن بطّه عکبری، حاکم نیشابوری، ابوبکر بن مردویه اصفهانی، بیهقی، ابن عبدالبرّ، خطیب، ابوالمظفر سمعانی، بغوی، ابن عساکر، ابن اثیر، مزّی، ذهبی، ابن حجر عسقلانی، جلال الدین سیوطی و دیگران.

این حدیث آن گونه معروف و مشهور و کثرت طرق آن به طوری است که برخی از بزرگان اهل سنّت برای جمع آوری سندهای آن، کتابی مستقل نوشته‌اند که از جمله می‌توان به این بزرگان اشاره نمود:

ابن جریر طبری، ابن عُقده، ابن مردویه، ابونعیم اصفهانی، ابوطاهر بن حمدان، ذهبی.

ذهبی در تذکرة الحفّاظ و دیگر کتاب‌هایش تصریح کرده که کتابی مستقل در سندهای «حدیث طیر» تألیف کرده است.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶۴

بسیاری از علما تصریح کرده‌اند که پاره‌ای از سندهای این حدیث صحیح است. از جمله آن‌ها ابن کثیر است که در تاریخ خود به این مطلب تصریح کرده است که ذکر تمامی آن‌ها سخن را به درازا می‌کشد و از حوصله کتاب ما خارج است. «۱»

---

(۱). المعجم الکبیر: ۱/ ۲۵۳، ۷/ ۸۲، ۱۰/ ۲۸۲، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۳۰، البدایة والنهایه: ۷/ ۳۵۲، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۲۵، سنن ترمذی: ۵/ ۳۰۰، السنن الکبری: ۵/ ۱۰۷، خصائص امیرالمؤمنین علیه السلام: ۵۱، مسند ابی یعلی: ۷/ ۱۰۵، المعجم الأوسط: ۲/ ۲۰۷، ۶/ ۹۰ و ۳۶، ۷/ ۲۶۷، ۹/ ۱۴۶، تاریخ مدینة دمشق: ۳۷/ ۴۰۶، ۴۲/ ۴۳۲، میزان الاعتدال: ۱/ ۱۰۲، ۲/ ۱۴، ۳/ ۵۸۰، ۴/ ۱۰۷، لسان المیزان: ۱/ ۳۷، ۲/ ۳۵۴، ۵/ ۱۹۹، کنز العمّال: ۱۳/ ۱۶۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶۷

بخش سوم ابن تیمه و خلافت امیرمومنان علی ... ص: ۶۷

اتفاق نظر مسلمانان بر خلافت علی ... ص: ۶۷

آیا ابن تیمیّه می‌پذیرد که امیر مؤمنان علی علیه السلام خلیفه و جانشین پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله باشد؟

آیا ابن تیمیّه حضرت مولی الموحّدین را به عنوان خلیفه رسول خدا قبول دارد یا نه؟

بر همگان روشن است که هیچ مسلمانی در خلافت و جانشینی آن حضرت تردیدی ندارد و همه مسلمانان متفقند که او خلیفه و جانشین پیامبر خداست؛ امّا آن چه مورد اختلاف شیعه و سنّی است این است که شیعیان، آن حضرت را خلیفه بلافصل و نخستین امام و جانشین پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله می‌دانند، البتّه حق نیز همین است و دیگران آن وجود مقدس را در مرتبه چهارم می‌دانند.

شما نمی‌توانید مسلمانی را پیدا کنید که به طور کلّی منکر خلافت حضرت علی علیه السلام باشد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶٨

آری، تنها گروهی از خوارج و ناصبی‌ها که با بغض، کینه و دشمنی آن حضرت بزرگ شده‌اند و دشمنی و ناسزا گفتن به آن بزرگوار را مایه تقرّب به پروردگار می‌دانند، خلافت آن حضرت را نمی‌پذیرند و تمامی مسلمانان، چه شیعه و چه سنّی، این عده را که به نام‌های ناصبی، خارجی و دشمن اهل بیت علیهم السلام معروفند، از اسلام خارج می‌دانند.

پرسش ما این است که چرا ابن تیمیّه با تمامی مسلمانان مخالفت کرده و با نواصب و خوارج هم صدا شده است؟ آیا در حقیقت، او یک ناصبی است؟

اکنون به بعضی از عبارت‌های او در این زمینه دقّت کنید. او می گوید:

مردم در مورد خلافت و جانشینی علی چند دسته‌اند:

بعضی می گویند: هم او امام بود و هم معاویه...

برخی می گویند: در آن زمان امام وجود نداشت؛ بلکه دوران فتنه بود...

گروه سومی بر آنند که علی، امام است و او به درستی با کسانی که به جنگ او آمدند جنگید. هم‌چنین صحابه‌ای که با او جنگیدند هم‌چون طلحه و زبیر مجتهد بوده و کار درستی انجام داده‌اند... (!!)

طایفه چهارمی علی را امام می‌دانند و می گویند: او مجتهد بود و به

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۶٩

درستی دست به شمشیر برد و جنگید و آن‌هایی که به جنگ او آمدند نیز همگی مجتهد بودند؛ امّا در اجتهادشان اشتباه کرده‌اند...

پنجمین گروه می گویند: علی با آن که خلیفه بود و او از معاویه به حقّ نزدیک‌تر بود؛ اما بهتر بود که دست به شمشیر نمی‌برد. «١»

ابن تیمیّه در این دیدگاه تنها به همین ۵ قول اکتفا کرده و قول ششمی را ذکر نمی کند. در جای دیگر قدم را فراتر گذاشته و به راحتی تاریخ مسلّم را انکار نموده می گوید:

بسیاری از نخستین سابقین در اسلام از علی پیروی نکردند و با او بیعت ننمودند و بسیاری از صحابه و تابعین با او جنگیدند. «٢»

دقت کنید! او ادعا می کند بسیاری از کسانی که در اسلام آوردن و هجرت از دیگر صحابه سبقت گرفته‌اند، نه با آن حضرت بیعت کردند و نه از او پیروی نمودند.

ای کاش ابن تیمیّه دست کم نام سه نفر از این سبقت گیرندگان را برای ما ذکر می کرد، یا یکی از منابع تاریخی که آن را گفته است، برای ما باز گو می کرد.

شاید منظور وی از گروه بسیار، پیشوایش معاویه است، همو که

---

(١). منهاج السنّه: ١/ ۵٣٧- ۵٣٩

(۲). همان: ۸/ ۲۳۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۰

در فتح مکّه به زور شمشیرِ مسلمانان، به اسلام تظاهر کرد و همین گونه در اسلام سبقت گرفت و با رفتن به شام و فرمان روایی بر آن سامان نیز هجرت کرد (!!)

به نظر ما آن چه که ابن تیمیّه را وادار کرده است چنین بنویسد و تاریخ مسلّم را انکار کند، تنها بغض و کینه‌ای است که در درونش شعله‌ور است. او حتی نمی‌تواند کوچک‌ترین فضیلتی را برای حضرت علی علیه السلام ببیند و از این که آن امام انس و جان خلیفه پیامبر باشد- حتی در مرتبه چهارم- تحمّل نکرده و رنج می‌برد. به نظر شما سبب این همه کینه چیست؟

ابن تیمیّه در جای دیگر چنین می‌نویسد:

ما می‌دانیم زمانی که علی زمام امور را به دست گرفت بسیاری از مردم، معاویه و دیگران را خلیفه خود می‌دانستند. «۱» در یک مقایسه روشن، زمانی که گروهی بسیار اندک در سقیفه بنی ساعده با ابوبکر بیعت می‌کنند، آن گاه بر همگان لازم و واجب می‌شود که با آن‌ها هم صدا شده و هر که با او بیعت نکند، فرمان قتلش صادر گردد و یا با زدن برچسب ارتداد به آنان، جنگ با آن‌ها واجب

---

(۱). منهاج السنّه: ۴/ ۸۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۱

و اموال و زنانشان به یغما می‌رود، حتی اگر مخالف با آن بیعت دختر پیامبر باشد، خانه‌اش به آتش کشیده می‌شود، جنینش سقط شده و شهید می‌گردد.

اما زمانی که تمامی مهاجر و انصار پس از قتل عثمان با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت می‌کنند و برای بیعت آن گونه هجوم می‌آورند که مجالی برای حضرت باقی نمانده و فشار جمعیت برایش دشوار می‌شود، حکم ارتداد و قتل مخالفان این بیعت صادر نمی‌شود، نه تنها آن‌ها را مرتد نمی‌دانند؛ بلکه حاضر نیستند به گمراهی آنان رضایت دهند. نه تنها آن‌ها را گمراه نمی‌دانند، کار آن‌ها را عین صواب دانسته و شخصی چون ابن تیمیّه بی‌شرمی را به حد اعلا رسانده و مخالفت آن‌ها را- که در ابتدا خود با حضرت بیعت کرده بودند- دلیل بر بطلان بیعت امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌داند (!!)

ابن تیمیّه آن چنان در خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام امّا و اگر کرده تا خواننده را قانع سازد که مولای متقیان علی علیه السلام هم‌چون خلفای قبلی و بعدی، بهره‌ای از خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله نبرده است. او می‌گوید:

کسانی که جایز می‌دانند در یک زمان دو خلیفه باشد، بر این عقیده‌اند که هر دوی آن‌ها (منظورش امیرالمؤمنین علیه السلام

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۲

و معاویه) جانشین پیامبر بوده‌اند...

اگر گفته شود که خلافت علی با بیعت اهل قوّت و شوکتِ اسلام ثابت شده؛ همان طور که خلافت پیشینیان نیز با بیعت آن‌ها ثابت شده است؛ در جواب می‌گویند: طلحه و زبیر به زور با او بیعت کردند.

همان‌ها که با او بیعت کردند به جنگ با او برخاستند؛ بنابراین اهل قوّت و شوکتِ اسلام بر بیعت با او جمع نشدند. هم‌چنین زمانی بیعت با او همانند قبلی‌ها واجب است که به سان خلفای پیشین رفتار کند. «۱» ابن تیمیّه در این عبارت، رفتار سه خلیفه پیشین را ملاک سنجش امیر مؤمنان علی علیه السلام و بیعت با او می‌داند؛ یعنی تنها در صورتی بیعت با او واجب و پیروی از او لازم است که چون آن‌ها عمل کند. گویا کردار آن‌ها وحی مسلّم و آن‌ها میزان سنجش حق و باطل هستند و آن حضرت هیچ بهره‌ای از آن

نـدارد. این در حـالی است که پیامبر گرامی اسـلام صـلی اللَّه علیه وآله امیر مؤمنان علی علیه السـلام را ملاک تشـخیص حق و باطل قرار داد و فرمود:

علی مع الحق والحق مع علی یدور معه حیثما دار. «۲»

---

(۱). منهاج السنّه: ۴/ ۴۶۵

(۲). این حدیث در منابع شیعه و سنّی نقل شده است. برای نمونه ر. ک: الخصال: ۴۹۶، الامالی، شیخ صدوق: ۱۵۰، کفایهٔ الاثر: ۲۰، الاحتجاج: ۱/ ۹۷، بحار الانوار: ۱۰/ ۴۳۲، شرح الاخبار: ۲/ ۶۰، الفصول المختاره: ۹۷ و ۱۳۵، مجمع الزوائد: ۷/ ۲۳۵، تاریخ بغداد: ۱۴/ ۳۲۲، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۴۴۹، ینابیع المودهٔ: ۱/ ۱۷۳، المعیار والموازنهٔ: ۱۱۹، شرح نهج البلاغهٔ ابن ابی‌الحدید: ۲/ ۲۹۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۳

علی با حق است و حق با علی؛ و هر جا علی باشد، حق همان جاست.

در حدیث دیگری پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله فرمود:

من ناصب علیّاً الخلافهٔ من بعدی فهو کافر؛ «۱»

هر که با خلافت علی پس از من مخالفت کند و با او دشمنی داشته باشد، کافر است.

ابن تیمیّه در جواب از این حدیث می‌گوید:

این گونه احادیث، علی نیز را می‌گیرنـد و لازمه‌اش آن است که او، خدا و رسولش را تکذیب کرده باشد (!!) پس اگر این احادیث صحیـح باشـند تمامی صـحابه کافر خواهنـد بود؛ چه او و چه غیر او. اما آن‌هایی که با خلافت او مخالفت کرده و به جنگش آمدند؛ در این حدیثِ دروغین، کافر معرفی شده‌اند و علی نیز به این روایات عمل نکرده است.

---

(۱). کشف الیقین: ۲۹۳ به نقل از المناقب ابن مغازلی: ۴۱، حدیث ۶۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۴

از طرفی بسیاری از نخستین پیشینیان از علی پیروی نکرده و با او بیعت نکردند و بسیاری از صحابه و تابعان با او جنگیدند.

آن گاه می‌گوید:

نیمی از امت اسـلام یا کمتر و یا بیشتر با او بیعت نکردنـد؛ بلکه بسـیاری از آن‌ها با او جنگیدند و او نیز با آن‌ها جنگید و بسـیاری از آن‌ها، نه به جنگ او آمدند و نه او را در جنگ همراهی کردند. «۱»

خلافت به دست خداست ... ص: ۷۴

بنابر عقیـده راستین شـیعه- که ادلّه و شواهد بسـیاری از قرآن و احادیث ثابت و مسلّم نزد شـیعه و سـنی دارد- خلافت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله به طور مستقیم از جانب خداوند معیّن شده و انتخاب مردم هیچ نقشی در آن نـدارد، همان طور که انتخاب و رأی مردم در تعیین پیامبر اثری نـدارد؛ چه مردم بخواهند یا نخواهند، بیایند یا نیایند او خلیفه رسول خدا و امام و امین خدا در زمین است.

اما بنابر عقیده اهل سنّت- که سخنی بر خلاف خرد و نادرست است که در جای خود مفصل بیان کرده‌ایم- هر گاه مردم با شخصی

---

(۱). منهاج السنّه: ۴/ ۱۰۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۵

بیعت کردند و او را خلیفه خود و زمامدار مسلمانان دانستند بر همگان لازم و واجب می‌شود که با او بیعت کرده و مخالفت با او حرام و گاهی در حد کفر است.

زمانی که اهل حلّ و عقد (یعنی بزرگان اسلام) با کسی بیعت کردند، خلافت او ثابت شده و نه تنها خود آن‌ها حق ندارند با او مخالفت کنند؛ بلکه آن‌هایی هم که نبوده‌اند و بیعت نکرده‌اند نیز حق مخالفت ندارند و بیعت گردن آن‌ها را نیز می گیرد.

بیعت با امیر مؤمنان علی ... ص: ۷۵

به اتفاق تواریخ بعد از آن که مسلمانان از بی‌عدالتی‌های عثمان به ستوه آمدند، از شهرهای مختلف جمع شده و او را به قتل رساندند.

آن گاه همگی هجوم آوردند تا با امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت کنند. آن حضرت وضعیت آن روز و حال مردم را چنین توصیف می کند:

إلی أن انتکث علیه فتله، وأجهز علیه عمله، وکبت به بطنته، فما راعنی إلّاوالناس کعرف الضبع إلیّ ینثالون علیّ من کلّ جانب، حتی لقد وطئ الحسنان، وشقّ عطفای مجتمعین حولی کربیضة الغنم؛ «۱»

---

(۱). نهج البلاغه: خطبه ۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۶

عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت و شکم بارگی او نابودش ساخت. پس مردم به من مهلت ندادند مگر آن که هم‌چون یال‌های پُرپشت کفتار به سمت من آمده و از هر طرف مرا احاطه کردند تا آن که نزدیک بود حسن و حسین لگدمال گردند و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گلّه‌های گوسفند مرا در میان گرفتند.

به راستی ابن تیمیّه بر چه مبنایی نوشته که بعضی با اکراه و زور با آن حضرت بیعت کرده‌اند؟

چه کسی بر سر آن‌ها شمشیر بلند کرده بوده که باید بیعت کنید؟

همان کاری که در سقیفه بنی ساعده و بعد آن انجام دادند. «۱» چه کسی برای مخالفان بیعت فرمان قتل صادر کرده بوده؟

همان‌طور که عمر در سقیفه (پیش از آن که مردم در مسجد بیعت کنند) فرمان قتل سعد بن عُباده را صادر کرد.

گذشته از این‌ها، آیا از نظر ابن تیمیّه نکث عهد و شکستن پیمان و بیعت، هیچ گناهی ندارد؟

آیا پیمان شکنی کسانی که بعد از بیعت کردن با امیرالمؤمنین علیه السلام

---

(۱). ر. ک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱/ ۲۱۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۷

پیمان شکسته و دست به شورش و قتل و غارت زدند و با آن حضرت جنگیدند- که از آن‌ها به عنوان ناکثین «پیمان شکنان» یاد می‌شود- سبب سستی خلافت آن حضرت و بی‌اعتباری بیعت عمومی مردم نمی‌گردد؟!

نارضایتی از عدالت ... ص: ۷۷

گاهی ابن تیمیّه آن چنان آتش خشم و کینه خود به امیرالمؤمنین علیه السلام را آشکار می‌سازد که شنیدن سخنانش انسان را

می‌آزارد چه رسد به خواندن و تأمّل و تدبّر در آن. او می‌گوید:
نیمی از مردم آن زمان او را عادل نمی‌دانند. خوارج او را تکفیر می‌کنند و غیر خوارج نیز چه از خاندانش یا دیگران می‌گویند: او با آن‌ها منصفانه رفتار نکرده است. پیروان عثمان می‌گویند: او از کسانی است که به عثمان ستم کرده است و در کل، آن عدالتی که از عمر ظاهر شد (!!) از علی سر نزد؛ با این که مردمانش بیشتر و گستره آن‌ها فراگیرتر بود، حتی نزدیک به عدالت عمر نیز از او ظاهر نشده است (!!) «۱» بسیار طبیعی است مردمی که در طول چند دوره به چپاول‌گری

---

(۱). منهاج السّنه: ۶/ ۱۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۸

و بی‌عدالتی عادت کرده‌اند، از عدل امیرالمؤمنین علیه السلام آزرده خاطر شوند. نظام طبقاتی که عمر بنیان آن را نهاد و عرب را از غیر عرب برتر و قریش را تافته جدا بافته قرار داد، نظام سرمایه‌داری که عثمان آن را به راه انداخت و بیت المال مسلمانان را سخاوتمندانه در بین اقوام خود تقسیم کرد، مردمی را تربیت کرد که به بی‌عدالتی و چپاول ثروت‌ها و قدرت‌ها عادت کرده بودند، به خاطر نژاد، قبیله و عشیره به پست‌های حساس می‌رسیدند، سهمشان از بیت المال بسیار متفاوت از دیگران بود.
اکنون مظهر عدل الهی امیر مؤمنان علی علیه السلام و ذلیل کننده کافران و منافقان آمده، دست آن‌ها را از بیت المال کوتاه کرده، به همه با یک دید نگاه می‌کند، بین عرب و عجم فرق نمی‌گذارد، سهم قریشی بودن را انکار می‌کند و پست‌ها و ولایت‌ها را بر اساس لیاقت و شایستگی افراد تعیین می‌کند، نه بر اساس نژاد و عشیره.

نمونه‌ای از عدالت عمر و عثمان ... ص: ۷۸

طبیعی است در چنین شرایطی عده‌ای از رفتار حضرت علی علیه السلام برآشفته گردند و بگویند که او هم‌چون عمر رفتار نمی‌کند، به هیچ وجه دور از انتظار نیست که با آن حضرت به جنگ و ستیز برخیزند. اکنون به یک نمونه از عدالت عمر توجه کنید!

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۷۹

مالک پیشوای مالکیان از شخص مورد اعتمادی که او از سعید بن مسیّب شنیده چنین نقل می‌کند:
أبی عمر بن الخطّاب أن یورّث أحداً من الأعاجم إلّاأحداً ولد فی العرب.
قال مالک: وإن جائت امرأة من أرض العدوّ فوضعته فی أرض العرب فهو ولدها یرثها إن ماتت میراثها من کتاب اللَّه؛ «۱» عمر بن خطاب اجازه نمی‌داد غیر عرب (از عرب) ارث ببرد مگر آن که در سرزمین عرب‌ها به دنیا آمده باشد.
مالک گوید: هر گاه زن بارداری از سرزمین دشمن می‌آمد تنها در صورتی آن فرزند پس از مرگ مادرش طبق کتاب خدا ارث می‌برد که در زمین عرب‌ها به دنیا آمده باشد.
این هم گوشه‌ای از عدالت عثمان:
زمانی که شمال افریقا- از طرابلس غرب تا طنجه- فتح شد و به دست مسلمانان افتاد، عثمان تمامی ثروت‌های آن سامان را یکجا به عبداللَّه بن ابی سرح بخشید، بدون آن که احدی از مسلمانان را در آن شریک سازد. «۲»

---

(۱). موطأ مالک: ۲/ ۵۲۰ ح ۱۴

(۲). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱/ ۱۹۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۸۰

آن روز که به مروان بن حکم، صد هزار از بیت المال داد و دخترش را به حباله نکاح او درآورد، دستور داد به ابوسُفیان دویست هزار از بیت المال بدهند.

زید بن ارقم خزانه‌دار عثمان، کلیدهای بیت المال را نزد عثمان آورد و گریست.

عثمان گفت: از این که من به خویشاوندانم رسیدگی می‌کنم ناراحتی و به خاطر این که صله رحم می‌کنم گریه می‌کنی؟!

گفت: نه، گریه من به این جهت است که گمان می‌کنم تو به خاطر آن چه در زمان رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در راه خدا خرج کردی امروز این اموال را از بیت المال مسلمانان برمی‌داری. به خدا سوگند! اگر به مروان صد درهم بدهی زیاد به او داده‌ای.

به ناگاه عثمان گفت: (تو شایستگی خزینه‌داری را نداری) کلیدها را بینداز، ما شخص دیگری را به این کار می‌گماریم. «۱» جای تعجب نیست مردمی که با این دست و دل بازی‌های عثمان خو گرفته‌اند از عدل امیر مؤمنان علی علیه السلام برنجند و نسبت ظلم و ستم به آن جناب بدهند.

---

(۱). همان: ۱/ ۱۹۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۸۱

نگاهی به عدالت حضرت علی ... ص: ۸۱

عده‌ای به حضرت علی علیه السلام اعتراض کردند که چرا بیت المال را به طور مساوی تقسیم می‌کنی؟ در ابتدای کار به رؤسا و اشراف بیشتر بده تا پایه‌های حکومتت استوار گردد.

آن حضرت از این سخن برآشفت و فرمود:

أتأمرونی- ویحکم- أن أطلب النصر بالظلم والجور فیمن ولّیت علیه من أهل الإسلام؟ لا واللَّه، لا یکون ذلك ما سمر السمیر، وما رأیت فی السماء نجماً. واللَّه لو کانت أموالهم مالی لساویت بینهم فکیف وإنّما هی أموالهم. «۱»

وای بر شما! به من می‌گویید با ظلم و ستم بر مسلمانانی که به آن‌ها مسلّط شده‌ام، پایه‌های حکومتم را استوار سازم و بر دشمنانم پیروز شوم؟ نه، به خدا سوگند! هرگز چنین نخواهد شد تا روزگار باقی است و تا وقتی که ستاره‌ای در آسمان می‌بینم.

به خدا سوگند! اگر این‌ها مال من بود در میان آن‌ها به تساوی تقسیم می‌کردم، چه رسد به این که اموال خودشان است.

ابن تیمیّه به دفاع از ناکثین و پیمان شکنان با حضرت علی علیه السلام

---

(۱). الکافی: ۴/ ۳۱ حدیث ۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۸۲

برخاسته و می‌گوید:

عذر کسانی که از بیعت با او سرباز زدند از عذر سعد بن عُباده و غیر او آشکارتر است که از بیعت ابوبکر سرپیچی کردند. «۱» او در پایان، سخن اول خود را می‌گوید که اصلًا خلفای پیامبر تنها سه نفرند و امیرالمؤمنین علیه السلام جزو آن‌ها نیست. او می‌گوید: از شافعی و دیگران نقل شده که گفته‌اند: خلفا سه نفرند: ابوبکر، عمر و عثمان. «۲»

---

(۱). منهاج السنّه: ۴/ ۳۸۸

(۲). همان: ۴/ ۴۰۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن تیمیه‌در، ... ص: ۸۵

بخش چهارم ابن تیمیه و مقایسه‌ای بین خلفای سه گانه و حضرت علی ... ص: ۸۵

آرمان‌ها و اندیشه‌ها ... ص: ۸۵

هر مکتب و مذهبی و هر آرمانی آرزو دارد که روزی فراگیر شده و تمامی مردم به آن بگروند؛ آرمان الهی باشد یا مادّی، بر اساس عقل و خرد باشد، یا بر اساس شهوت و غریزه قدرت‌طلبی.

همه فرمانروایان دوست دارند قلمرو فرمانرواییشان افزوده شود و گستره حکومتشان گسترده‌تر گردد.

در این میان امتیاز فرمانروایان الهی از مادی، در گسترش قلمرو حکومتی برای فرهنگ توحید و اخلاق غنی اسلام؛ نه برای اشباع غریزه قدرت‌طلبی و نشر جهل و فرهنگ هواپرستی، توجه و دقّت در چند مطلب است.

۱. خداوند مالک حقیقی است. آیا به او اذن چنین کاری داده یا نه؟!

۲. اگر خدا به او اذن داده، آیا او بر طبق همان معیارها و موازینی که

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن تیمیه‌در، ... ص: ۸۶

خدا معیّن نموده رفتار کرده یا در این نبردها و پیکارها از محدوده موازین شرع خارج شده است؟

۳. آثار و پیامدهای این جنگ‌ها برای مردم و جامعه اسلامی چه بوده؟ و آیا به نفع مسلمانان بوده یا به ضرر آنان؟

با توجه به این سه مورد مهم می‌توانیم درباره یک پیکار داوری کنیم. اما اگر کسی بدون اذن خدا به نبرد و جنگ پرداخت و در این میدان، نه موازین الهی را رعایت نمود و نه بر راه و روش خداپسندانه حرکت کرد؛ بلکه روش مستکبران، زورگویان و فرعون‌ها را پیش گرفت و از آن طرف هم نتایج بسیار نامطلوبی عاید مسلمانان کرد و جلوی انتشار فرهنگ اسلام را گرفت، هیچ گاه نمی‌توان آن نبرد و پیکار را جنگی الهی و قابل تقدیر دانست.

ابن تیمیّه و فتوحات خلفا ... ص: ۸۶

ابن تیمیّه از فتوحات و کشورگشایی‌های زمامداران بعد از پیامبر دم می‌زند و آن را به عنوان برگ زرّینی در زندگی آن‌ها می‌داند. از طرفی این جنگ‌های خارجی را با جنگ‌های داخلی امیر مؤمنان علی علیه السلام مقایسه نموده و در نتیجه‌گیری کاملًا غیر منصفانه‌ای با تمام توان به آن حضرت جسارت می‌نماید. وی در این باره می‌نویسد:

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن تیمیه‌در، ... ص: ۸۷

خلفای سه گانه شهرها را فتح کردند و در شرق و غرب عالم دین را آشکار ساختند، و یک رافضی هم همراه آن‌ها نبود؛ بلکه پس از آن‌ها امویان دست به این کار زدند، در حالی که بسیاری از آن‌ها دشمن علی بوده و برخی به او دشنام می‌دادند. آن‌ها بر تمامی مناطق اسلامی از شرق تا غرب حکمران شدند و در زمان آن‌ها اسلام بسیار عزیزتر از زمان‌های بعدی بود ... (!!) آن‌ها در آن ممالک، اسلام را آشکار ساخته و قوانینش را برپا ساختند... (!!)

گاه گفته می‌شود: برخی از آن‌ها درباره علی خاموش شده و وی را چهارمین خلیفه نمی‌دانست؛ زیرا امت اسلامی همگی بر او اجتماع نکردند...

بعضی از علمای غرب کتاب بزرگی در فتوحات نوشته و در آن، فتوحات پیامبر و جانشینانش یعنی ابوبکر، عمر و عثمان را آورده؛ ولی از علی یک فتح هم ذکر نکرده با این که او را دوست داشته و ولایتش را به دل دارد؛ چرا که در زمان او هیچ سرزمینی فتح

نشد. «۱» در اندلس بسیاری از بنی امیه بودند ... آن‌ها می‌گفتند: علی، خلیفه نبوده، خلیفه کسی است که مردم بر او اجتماع کنند در حالی که مردم

(۱). منهاج السّنه: ۶/ ۴۱۹ و ۴۲۰

بر علی اجتماع ننمودند و بعضی از آن‌ها در خطبه نماز جمعه، معاویه را به عنوان چهارمین خلیفه ذکر می‌کرد. یعنی ابتدا نام سه خلیفه اول را می‌آورده سپس معاویه را به عنوان خلیفه چهارم می‌گفته، نه علی را «... ۱»

آیا جنگ‌های خلفا به اذن خداوند صورت گرفته است ...؟ ص: ۸۸

بدیهی است که هر حرکتی بخواهد انجام شود و هر اقدامی که صورت گیرد به خصوص اقدامی به این بزرگی که آثارش با امتداد تاریخ امتداد می‌یابد، باید از طرف خداوند امضا شود، او دستور دهد و بخواهد و برای خواسته او دست به شمشیر برده شود.

این عقیده با توحید ارتباط تنگاتنگی دارد، اگر تنها فرمانروا و مالك اوست، پس از هیچ کس نباید فرمان برد مگر به امر او. اگر به غیر او کسی مالك حقیقی نیست، پس تنها به دستور و رضایت او باید در ملك او، تصرّف کرد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا زمامدارانی که بعد از پیامبر صلی اللَّه علیه وآله بر کرسی قدرت تکیه زدند حق چنین اقدامی را داشته‌اند یا نه؟

(۱). منهاج السّنه: ۴/ ۴۰۱ و ۴۰۲

روشن است که وقتی اصل خلافت آن‌ها مردود باشد و آن‌ها غصب کنندگان حق خلفای الهی باشند، کارشان هیچ‌گونه مشروعیتی نخواهد داشت.

به سخن دیگر، جهاد باید در راه خدا باشد، نه در راه طاغوت.

وقتی که کسی خلیفه خدا را کنار بزند و خود به جای او بنشیند دیگر جنگ او در راه خدا نخواهد بود، چون اساساً به چنین اقدامی مجاز نبوده است.

بعد از اثبات این که خلفای سه گانه مقام خلافت را غصب کرده‌اند و خلیفه به حق پیامبر را خانه‌نشین کرده‌اند، جایی برای توجیه جنگ‌افروزی‌های آن‌ها نمی‌ماند.

آیا جنگ‌های خلفا بر معیار صحیح اسلام بوده است ...؟ ص: ۸۹

بر فرض این که آن‌ها اجازه به راه انداختن چنین نبردهایی را داشته‌اند، باید دید آیا آن‌ها همان طور که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله در جنگ‌ها عمل می‌کرد، عمل کرده‌اند، یا همچون رهبران خودکامه دنیا؟

خلیفه رسول خدا کسی است که از مرز دستورات پیامبر و شریعت او خارج نگردد؛ همان طور که او می‌جنگید، بجنگد، به همان هدفی که او جهاد می‌کرد، جهاد کند؛ نه این که هر طور غریزه قدرت‌طلبی او اقتضا کرد.

مسلّم است که اسلام دینِ رحمت، عطوفت و فطرت است. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَما أَرْسَلْناکَ إِلّا رَحْمَةً لِلْعالَمینَ»؛ «۱» ما تو را جز رحمت برای جهانیان نفرستادیم.

پیامبر ما رحمت برای جهانیان است. قرآن کریم در آیه دیگری می‌فرماید:

«لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ»؛ «۲» اکراهی در دین نیست در حالی که راه صحیح از ناصحیح روشن شده است.

اسلام دینِ علم، فهم و معرفت است. فریاد اسلام این است که بفهمید آن گاه بپذیرید. قرآن کریم با آوای بلند ندا می کند:

«وَلا تَقْفُ ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ»؛ «۳» و از آن چه به آن آگاهی نداری پیروی مکن.

قرآن کریم مسیحیان را ملامت می کند که «چرا به گمان اکتفا کردید در حالی که گمان هیچ گاه شما را به حق نمی‌رساند»؟

---

(۱). سوره انبیا: آیه ۱۰۷

(۲). سوره بقره: آیه ۲۵۶

(۳). سوره اسرا: آیه ۳۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۱

هرگز چنین آیینی از مردم نمی‌خواهد به زور ایمان بیاورند، هرگز چنین دینی نمی‌پسندد که با قدرت شمشیر صدایش در جهان پخش شود.

اسلام یک حکومت جاه طلب نیست که با زور، کشورگشایی کند و زمین‌ها را تحت تصرّف نماید و بر عده بیشتری حکم‌رانی کند، او می‌خواهد بر دل‌ها حکومت کند و مردم را از یوغ حاکمان خودکامه برهاند و بنده خدا کند، نه این که خود، خودکامگی نماید.

به همین جهت است در سراسر زندگی پربرکت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله- که اینان ادعای جانشینی او را می کنند- حتی یک مورد از این کشورگشایی‌های بی‌ضابطه دیده نمی‌شود. هیچ گاه پیامبر بر سرزمینی لشکر نکشیدند که به زور آن‌ها را مسلمان کنند. اصلًا اسلامی که به زور به افراد تحمیل شود چه ارزشی دارد و همان به نفاق تبدیل می‌شود که ضررش به مراتب از کفر بیشتر است. اگر این فرمانروایانی که بعد از پیامبر بر مسند حکومت تکیه زدند ادعای جانشینی و خلافت رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله را دارند، باید همان گونه رفتار کنند که آن حضرت عمل می کرده، نه این که خودسرانه دست به جنگ و خونریزی بزنند.

باید دید هدف پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله از جهاد و جنگ با کفّار

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۲

چه بوده؟ چه زمانی فرمان جهاد صادر می کردند؟ چگونه می‌جنگیدند؟ پس از پیروزی چه رفتاری داشتند؟ و ده‌ها پرسش دیگر.

به راستی آیا این حاکمان به همان هدفی می‌جنگیدند که آن حضرت می‌جنگید؟

آیا در همان شرایطی که نبی مکرم اسلام دست به شمشیر می‌برد آن‌ها به سلاح رو می‌آوردند؟

آیا رفتارشان هنگام جنگ و بعد از فتح و پیروزی همان گونه بود که رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله رفتار می کردند؟

حقیقت آن است که نه هدفِ این حاکمان خودکامه از جنگ، هدف پیامبر بوده، نه رفتارشان و نه کردارشان (!)

دقت در راه و روش آن‌ها و مطالعه در کردارشان به خوبی نشان‌گر افزودن قلمرو حکومتی و فتوحات است.

اسلام و جهاد در راه خدا ... ص: ۹۲

هدف اسلام از جهاد، نشر تعالیم عالی آن و فرهنگ غنی یکتاپرستی است. جنگ و جهاد در این آیین به این جهت است که عده‌ای مستکبر دنیاطلب نمی گذارند تعالیم اسلام و رهنمودهای قرآن به ملت‌های مستضعف برسد و گاهی آتش فتنه برپا می کنند و به

مسلمانان آسیب می‌رسانند و نه تنها نمی گذارند مردم ممالک، خود به

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۳

اسلام بگروند، بلکه می‌خواهند اساس اسلام و توحید را نابود کنند.

پس بایـد آن‌ها را که سدّ راه نشـر این آموزه‌ها و این فرهنگ می‌شوند از بین برد تا آب حیات توحید به تشـنگان حقیقت و معنویت برسد.

در حقیقت از بین بردن حاکمـان خودکـامه به آن جهت است که نمی‌گذارنـد فرهنگ توحیـدی به انسان‌هایی که تشـنه آن هسـتند برسـد، نه آن که شمشیر بر سـر مردم جهان بگذارند که شـما مجبورید در ظاهر اسـلام را بپذیرید، هر چند در باطن کافرترین مردم باشید.

نظر قرآن درباره جهاد و کشتار مستکبران همین است. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَما لَکُمْ لاتُقـاتِلُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ وَالْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هـذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَاجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصیرًا»؛ «۱» چرا در راه خـدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که مردان و زنان و کودکانی که (به خاطر ظلم حاکمان) ضعیف شده‌اند؛ همان‌ها که

---

(۱). سوره نساء: آیه ۷۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۴

می‌گوینـد: خـدایا! مـا را از این شـهری که اهلش سـتمکارند بیرون آور و برای مـا از نزد خود صـاحب اختیاری قرار ده و برای ما از جانب خود یاوری بفرست.

اسلام با این هدف تمام نیروی خود را در دو جهت صرف می‌کند و تا آن دو جهت کامل نشود، دستور جهاد صادر نمی‌کند.

۱. الگوهای مناسب برای تبلیغ فرهنگ غنی اسلام

آن گاه که مرزها گشوده شونـد و سدهایی که حاکمان مسـتبدّ ایجاد کرده بودند از بین برود، مردمِ تشـنه، به این آیین جدید هجوم می‌آورند.

آیا این آیین نو نیازهای فطری آن‌ها را اشباع می‌کند یا نه؟!

از طرفی تمام توجه آن‌ها به بزرگان این آیین معطوف می‌شود که آیا الگوهای مناسبی برای آنان هستند یا نه؟

آیا اینان عدالت را می‌گسترانند یا چون حاکمان خودکامه، ظالم و مستبدّ هستند؟

آیا جامعه را به دو طبقه اشراف و مستضعف تقسیم می‌کنند؟

آیا به دستورات دینشان عمل می‌نمایند؟

آیا پاسخ‌گوی پرسش‌ها و مرهم زخم‌های مردم هستند؟

و هزاران مورد از این قبیل.

بدیهی است تا چنین الگوهایی ایجاد نشده باشد دست به شمشیر

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۵

بردن و گستراندن قلمرو حکومتی نه تنها سـبب گسترش اسلام و فرهنگ مترقی آن نمی‌شود که نتیجه معکوس خواهد داد و سدّ راه نشر آیین توحیدی خواهد بود.

۲. تلاش برای رساندن پیام آن

بعد از آن که ممالک فتح شدند، اسلام به سرعت و وفور، عالمان و مبلّغان دینی را به آن خطّه می‌فرستد و با تمام توان پیام خدا و آیین او را به تشنگان حقیقت- که سالیانی در یوغ حکومت مستکبران دستشان از آن کوتاه بوده- می‌رسانند.

همین رویه در زمان پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله دیده می‌شود، به مجرّدی که از جنگ با قومی فارغ می‌شدند گروه تبلیغ را رهسپار آن سامان می‌کردند. حتی در مواردی مشرکان و آن‌ها که نشر تعالیم اسلام را سدّ راه منافع خود می‌دیدند، آن‌ها را می‌کشتند، کشتار مبلغانی که از طرف پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله به مناطق مختلف اعزام می‌شدند، هم‌چون غزوه رجیع و بئر معونه از حوادث معروف و مشهور تاریخ اسلام است. «۱»

---

(۱). ر. ک المغازی، واقدی: ۱/ ۳۵۴ و ۳۶۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۶

نگاهی به فتوحات خلفا ... ص: ۹۶

اکنون با نگاهی اجمالی به فتوحات خلفا به خوبی روشن می‌شود که هدف آن‌ها از این کشورگشایی‌ها آیا نشر اسلام بوده یا افزودن محدوده ثروت و قدرت؟ آیا نتیجه‌اش انتشار اسلام بود یا جلوگیری از نشر آن؟ به این نمونه توجه کنید:

قرظهٔ بن کعب گوید: هنگامی که عمر (بعد از فتح عراق) ما را به آن سامان می‌فرستاد (تا والی آن جا شویم) مقداری همراه ما آمد و ما را بدرقه کرد، سپس گفت: می‌دانید چرا شما را تا این جا بدرقه کردم؟

همگی گفتند: بله، می‌خواهی به ما احترام بگذاری!

عمر گفت: شما به شهرها و آبادی‌هایی می‌روید که مردمشان مشغول خواندن قرآن هستند به گونه‌ای که صدایشان چون صدای زنبور عسل بلند است. با نقل حدیث از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله جلوی آن‌ها را از این کار نگیرید و ایشان را با احادیث سرگرم نکنید و من در این کار پشتیبان شما هستم (!!)

قرظه گوید: وقتی به منطقه مأموریت خود (در شهرهایی که تازه فتح شده بودند) رسیدیم، مردم به ما می‌گفتند: از پیامبر برایمان حدیث

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۹۷

نقل کنید. ما می‌گفتیم: عمر ما را از این کار نهی کرده است (!!) «۱» آیا شما فکر می‌کنید که احادیث پیامبر مردم را از قرآن خواندن باز می‌دارد یا قرآن را به آن‌ها می‌فهماند؟

مگر حدیث پیامبر به جز علم، چیز دیگری نیز هست؟

جلوگیری از نشر علم در مناطق فتح شده چه معنایی دارد؟

عمر اجازه نمی‌داد کسی از مردم مناطق فتح شده از قرآن سؤال کند و معنای آن را بفهمد و کسانی که از قرآن سؤال می‌کردند به مجازات شدیدی محکوم می‌شدند. «۲» در این صورت مردم تازه مسلمان چه تصوری از اسلام خواهند داشت؟

آن‌ها از اسلام چه دیده‌اند؟ دینی که رهبرش از نشر تعالیم آن هراس دارد، دینی که به جز قتل و غارت و ثروت اندوزی چیز دیگری نمی‌شناسد. این آیین جدید که با زورِ شمشیر خود را بر سرزمین‌های دیگر تحمیل می‌کند آن قدر با علم و دانش مخالف است که نه اجازه می‌دهد از پیام آور آن دین، چیزی به گوش مردم برسد، نه از کتاب

---

(۱). سنن دارمی: ۱/ ۸۵، سنن ابن ماجه: ۱/ ۱۲ ح ۲۸، المستدرک علی الصحیحین: ۱/ ۱۸۳ ح ۳۴۷، جامع بیان العلم: ۳۴۷ ح ۱۶۹۰،

تذکرة الحفّاظ: ۱/ ۷ رقم ۲

(۲). نمونه‌ای از این رفتار خشونت بار در همین کتاب بیان خواهد شد

آسمانی آن چیزی سؤال شود و نه مردم آن سامان به کتاب‌های خود که محصول دانش بشر در طول قرن‌های متمادی بوده مراجعه کنند (!!)

نخستین کاری که در ممالک فتح شده انجام داده می‌شد آتش زدن کتابخانه‌های آن‌ها بوده است (!)

آیا دینی که با «اقْرَأْ» شروع شده و با «ایتونی بقلم وقرطاس» «۱»

تمام می‌شود این گونه دشمن علم و دانش است؟

آیا روش پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در جنگ‌ها این گونه بود؟

آری، رفتار پیامبر آن قدر جذّاب بوده که در سال‌های پایانی زندگی شریفش قبیله‌ها و مردمان، گروه گروه مسلمان می‌شدند و آن قدر این کار تکرار شد که سال نُهُم هجری را «عام الوفود» نام نهادند؛ یعنی سال کوچ کردن قبیله‌ها برای مسلمان شدن.

چرا پس از پیامبر عام الوفود متوقف شد و جای آن را قتل و کشتار و خروج از دین و فتنه گرفت؟

در واقع در پی این فتوحات، فجایعی غیر قابل اغماض رخ داد، کشورگشایی‌هایی که در آن‌ها نه حرمت زنان، کودکان، پیران و نسل

---

(۱). ر. ک صحیح بخاری: ۷/ ۹، صحیح مسلم: ۵/ ۷۶، المصنّف صنعانی: ۵/ ۴۳۸، السنن الکبری: ۳/ ۴۳۳، صحیح ابن حبان: ۱۴/ ۵۶۲...

بشری رعایت می‌شد و نه منابع کشاورزی. «۱» در این فتوحات، از تبلیغ اسلام و فرهنگ والای آن خبری نبود و الگوهای مناسبی از اسلام عرضه نمی‌شد.

مردم تازه مسلمان تنها از اسلام چهره خشنِ خالد بن ولید و مغیره، جهل و نادانی و فریب‌کاری‌های ابوبکر، نظام طبقاتی عمر و ثروت اندوزی‌های عثمان را می‌دیدند.

مردمی که از اسلام تنها معاویه را می‌شناسند و او را الگوی تمام عیار این آیین می‌پندارند، به راستی این مردم چه قدر می‌توانند به اسلام پایبند باشند؟

محیطی که معاویه به طور علنی تمام حرام‌های اسلام را انجام می‌دهد و آن گاه که به او اعتراض می‌شود، در پاسخ می‌گوید: آری، پیامبر آن‌ها را حرام کرده، ولی به نظر من هیچ عیبی ندارد (!!)

جالب‌تر این که وقتی به عمر گفتند: والی تو در شام چنین رفتار کرده؛ نه برآشفت و نه فرمان عزل او را صادر کرد، فقط گفت: به او بگویید از این کارها نکند (!!) «۲»

---

(۱). قرآن کریم در آیه ۲۰۳ تا ۲۰۶ سوره بقره و آیه ۲۳ سوره محمّد صلی اللَّه علیه وآله این وقایع را پیش گویی کرده بود

(۲). الموطأ مالک: ۲/ ۱۳۵ و ۱۳۶، السنن الکبری، بیهقی: ۵/ ۲۸۰، نیز رک: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۵/ ۱۳۰، السنن الکبری، نَسائی: ۱/ ۲۷۹ و ۲۷۷، اختلاف الحدیث شافعی: ۷/ ۲۳، مسند احمد: ۵/ ۳۱۹، صحیح مسلم: ۵/ ۴۳، الجامع لأحکام القرآن: ۳/ ۳۵۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۰

فتوحات یا سدودات ...؟ ص: ۱۰۰

خداونـد متعـال در چنـدین سـوره از قرآن وعـده فرمـوده کـه دیـن اسـلام سراسـر کره خـاکی را فرا خواهـد گرفت. در سـوره نصـر می‌فرماید:

«إِذا جاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ* وَرَأَیْتَ النَّاسَ یَدْخُلُونَ فی دینِ اللَّهِ أَفْواجًا»؛ «۱» آن گاه که فتـح و پیروزی خدا فرا رسد مردم فوج فوج و دسته دسته داخل دین خدا می‌شوند.

به راستی چرا این وعده تا کنون ناکام مانده است؟

چرا مردم نه تنها فوج فوج داخل اسـلام نشدند؛ بلکه دسته دسته از آن خارج شده و در هر گوشه مملکت پهناور اسلامی یک گروه دست به شورش زدند؟

آیا جز این است که چهره اسـلام، خون‌ریز، بی‌رحم، نسل‌کش، ثروت‌انـدوز و غارت‌گر نشان داده شـده که محصول همین فتوحات برق‌آسا و کشورگشایی‌های بی‌ضابطه بوده است؟

حقیقت این است که شیوه هشتاد جنگ پیامبر صلی اللَّه علیه وآله با این

---

(۱). سوره نصر: آیه‌های ۱ و ۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۱

کشورگشایی‌هـا کاملًا متفـاوت بوده است. جاذبه اسـلام به حـدّی بود که آن گاه که فتـح و پیروزی خـدا فرا می‌رسـید، مردم گروه گروه وارد این دین الهی می‌شدند.

چرا این جاذبه به تدریج خاموش گشت و جای آن را ترس و وحشت و تنفّر فرا گرفت؟

روشن است که انتشار اسلام، از راه عطوفت الهی و هدایت و فطرت بود، نه از راه زور و شمشیر و غارت و چپاول.

از این رو امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسـین علیهم السـلام تمام تدبیر خود را به اصلاح درون جامعه اسلامی منعطف کرده بودند تا الگوهای نامناسب از بین رفته و الگوهای مناسبی از اسلام ارائه دهند.

نگاهی کوتاه به ثروت‌های هنگفت و بادآورده برخی از صـحابه صـدر اسـلام از این فتوحات کافی است که ما را در نیّت‌های آن‌ها دچار تردیـد و دو دلی کند. آیا نباید احتمال دهیم که ارائه الگوهای ناصالحی هم‌چون خالدها و معاویه‌ها در سـرزمین‌های تازه فتح شده به جهت خاموش کردن نور دین اسلام و به فراموشی سپردن الگوهای واقعی یعنی خاندان پیامبر بوده است؟

بنابراین، ما کشورگشایی‌های خلفا را نه تنها مفیـد و خیرخواهانه نمی‌دانیم؛ بلکه آن‌ها را به خاطر نتایـج منفی، در حقیقت سـدّ راه و مانع پیشرفت اسلام در قلب‌ها می‌دانیم.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۲

فتح دل‌ها یا فتح اقلیم‌ها ...؟! ص: ۱۰۲

ابن تیمیّه در سخن دیگر به دوران خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره می‌کند و می‌گوید:

اصلًا در زمان خلافت او اسلام ظهوری پیدا نکرد؛ بلکه بین اهل اسلام فتنه برپا شد و دشمنانشان- یعنی کفار، مسیحیان و مجوسیان- در آن‌ها طمع کردنـد. «۱» بایـد به ابن تیمیّه گفت: اگر امروز کسـی بخواهـد از اسـلام چیزی بدانـد آیـا به جنگ افروزی‌های خلفا

می‌نگرد یا به نهج البلاغه امیرالمؤمنین علیه السلام؟!

کدام یک اسلام را ظاهر می‌کند: خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات پربار آن حضرت که هر عاقلی را بی‌مهابا شیفته خود می‌کند، یا قتل‌ها، غارت‌ها و بی‌رحمی‌های آنان؟

اشتباه ابن تیمیّه این است که گمان کرده که اسلام همانند سلطنت مستکبران جهان با زور منتشر و ظهور می‌یابد، نه با نشر علم و فرهنگ.

او گمان کرده که هدف اسلام مانند پادشاهان ستمگر فتح سرزمین‌هاست، غافل از آن که هدف اسلام فتح دل‌ها، نشر علم

---

(۱). منهاج السنّه: ۴/ ۱۱۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۳

و توحید است.

ابن تیمیّه در ادامه می‌افزاید:

مسلمانان بر بیعت علی متفق نشدند؛ بلکه در آن زمان فتنه برپا شد و به روی مسلمانان شمشیر کشیده می‌شد؛ به جای آن که به روی کفّار در آید. دلیل کسانی که معاویه- نه علی- را خلیفه چهارم می‌دانند، همین است. «۱» آن گاه می‌نویسد:

در ایام خلافت او آن رحمتی که در زمان عمر و عثمان بین مسلمانان بود، وجود نداشت؛ بلکه مسلمانان یک‌دیگر را می‌کشتند و هم‌دیگر را نفرین می‌کردند و هیچ شمشیری از آن‌ها به سمت کفار حواله نرفت تا کار به جایی رسید که کفرورزان در آن‌ها طمع کردند و شهرها و ثروت‌هایی را از آن‌ها گرفتند. «۲» به راستی چگونه امیر مؤمنان علی علیه السلام با کفّار بجنگد در حالی که هنوز چند روز از بیعت مردم با آن حضرت نگذشته بود که عدّه‌ای پیمان شکن همسر پیامبر را بر شتر سوار کرده و به بصره رفتند،

---

(۱). همان: ۴/ ۱۶۱ و ۱۶۲

(۲). همان: ۴/ ۴۸۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۴

والی آن حضرت را کشتند و به قتل و غارت پرداختند؟ آن گاه معاویه سر نافرمانی برداشت و علیه حاکمِ مسلمانان شورش کرد و یک سال و نیم مسلمانان را به جنگ واداشت، سپس گروهی بی‌دینِ ریاکار جنگ نهروان را به راه انداختند!

آیا در چنین شرایطی صحیح است که آن حضرت، شورشیان داخلی را رها کند تا حکومت اسلامی را از داخل نابود کنند و خود به افزودن قلمرو حکومت مشغول شود؟!

مقایسه‌ای که ابن تیمیّه بین ایام خلافت امیر مؤمنان علی علیه السلام و خلفای پیشین کرده دقیقاً مانند این است که کسی بگوید: مردم مکّه و قبایل اطراف در صلح و صفا بودند تا این که شخصی آمد و اسلام را منتشر ساخت و به سبب آن، بین مردم تفرقه افتاده و دو دسته‌گی ایجاد شد. مردم به جان یک‌دیگر افتادند؛ برادر بر روی برادر شمشیر کشید و در مدت ۱۳ سال بیش از هشتاد جنگ در بین آن‌ها رخ داد. آیا این مقایسه صحیح است؟

امیر مؤمنان کَننده چشم فتنه ... ص: ۱۰۴

در چنین شرایطی بهترین کار همان است که این غدّه‌های سرطانی که بر جای جای بلاد اسلامی حاکم شده و ریشه دوانده‌اند و سدّ راه پیشرفت اسلام هستند، ریشه کن شده و تا دگربار مردم

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۵

فوج فوج داخل در اسلام گردند.

از این رو امیر مؤمنان علی علیه السلام به جای کشورگشایی به اصلاح داخلی پرداخت. افراد ناشایست را عزل و کسانی که به خاطر ارزش‌های جاهلی به پست و مقام و مال و منال رسیده بودنـد برکنار کرد. طبیعی است که این غـدّه‌های خطرناک آن قدر در پیکره اسلام ریشه دوانده‌اند که ریشه‌کن کردن آن‌ها مستلزم هزینه‌های زیاد و گاه جنگ و جهاد است.

البته باید توجه داشت که امیر مؤمنان علی علیه السلام پیش از آن که به تصفیه آن‌ها بپردازد دو مرحله را پشت سر گذاشت.

۱. هرگز به جنگ نپرداخت

امیر مؤمنان علی علیه السـلام ابتـدا به جنگ نکرد، بلکه عـدّه‌ای بعد از بیعت با آن حضـرت پیمان شکسـته و در گوشه‌ای از مملکت اسـلامی آشوب به پا می‌کردند. هنوز فجایعی که طلحه و زبیر با همراهی عایشه در بصـره انجام دادند از یاد تاریخ نرفته است، تا آن جا که نوشته‌اند:

اولین باری که در تاریخ مسلمانان (نه اسلام) اسیر در بند را کشتند، همان واقعه بوده است.

آنان با مکر و حیله وارد شهر شدند، والی حضرت را برکنار و بیت المال را غارت و شروع به کشتن مردم بی‌گناه کردند و از فرط

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۶

خوشحالی اشعار کفرآمیز می‌خواندند.

در ایـن هنگـام بـه امیر مؤمنـان علی علیـه السـلام گزارش دادنـد. آن حضـرت از مـدینه حرکت کرده و به سـرعت خـود را به بصـره رساندند و آتش فتنه آن‌ها را خاموش نموده، عایشه را با احترامی (نه در خور او) به مکه برگرداندند.

همین طور در جنگ صفین و نهروان آغازگرِ پیکار، آن‌ها بوده‌اند.

آن‌ها دست به قتل و غارت می‌زدند، فتنه برپا می‌کردند، مردم را علیه حاکم مسلمانان- که حتی بر مبنای خودشان حق مخالفت با او را نداشتند- می‌شوراندند و باغی و سرکش بودند. در این جا وظیفه آن حضرت است که این آتش فتنه را خاموش نماید.

۲. ارشاد و نصیحت

امیر مؤمنـان علی علیه السلام ابتـدا بـا آشـوب‌گران گفت و گو کرده و ایشـان را نصـیحت می‌کردنـد و آن‌هـا را متوجه اشـتباهشان می‌نمودند و از آن‌ها می‌خواستند که از سرکشی و عناد دست بردارند.

دو راه نصیحت مخالف ... ص: ۱۰۶

این گفت و گوها و موعظه‌ها- که تاریخ برخی از آن‌ها را برای ما بازگو می‌کند- به چند صورت انجام می‌گرفت:

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۷

۱. ارسال نامه

امیر مؤمنان علی علیه السـلام نامه‌هایی به معاویه می‌فرسـتاد. این نامه‌ها و پاسـخ آن‌ها حجم بسـیاری از کتاب‌های تاریخی را به خود اختصاص داده است. آن حضـرت در این نامه‌ها حقانیت خود و سرکشی و طغیان معاویه را به طور آشکار بیان نمود تا آن جا که به او می‌نویسد:

وقتی مردم مدینه با عثمان بیعت می‌کنند و تو در شام از طرف عمر والی آن خطّه شده‌ای هیچ اعتراضی نمی‌کنی؛ بلکه خود را والی عثمان می‌دانی در حالی که اهل شام با عثمان بیعت نکرده‌اند، اما تو آن‌ها را به بیعت با عثمان وادار می‌کنی به این دلیل که آن گاه که مردم مدینه و اهل حلّ و عقد با کسـی بیعت کردند همه مسـلمانان در تمامی نقاط مملکت اسـلامی موظفند او را به عنوان خلیفه

بپذیرند.

اکنون همان مردمی که با عثمان بیعت کرده‌اند با من بیعت نموده‌اند، ولی تو بر سرکشی خود ادامه می‌دهی. «۱» امیر مؤمنان علی علیه السلام در این احتجاج- که مضمون چند نامه آن حضرت علیه السلام به معاویه است- او را با مطالب مورد پذیرش در

(۱). رک. وقعهٔ صفین: ۲۹ و العقد الفرید: ۳/ ۲۲۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۸

نزد وی محکوم می‌کند و هیچ راه فراری برای او باقی نمی‌گذارد و تمامی دست‌آویزهای او را ابطال می‌نماید و از او می‌خواهد که از عناد و سرکشی خود دست بردارد.

اما معاویه همچنان بر طغیان خود پافشاری می‌نمود و مرتّب در نامه‌هایش به آن حضرت تهمت‌های ناروا می‌زد و او را به مبارزه می‌طلبید.

۲. ارسال پیک

دومین راهی که امیر مؤمنان علی علیه السلام برای گفت و گو با سرکشان برگزیدند، فرستادن کسانی بود که با آن‌ها به بحث و مناظره بنشینند و آن‌ها را متوجه اشتباهشان سازند.

وقتی خوارج پس از جنگ صفین و مکر عمروعاص دست به فتنه زدند و در نهروان جمع شدند، امیر مؤمنان علی علیه السلام چند نفر را برای بحث با آن‌ها و آگاه ساختن ایشان فرستاد. یکی از آن‌ها ابن عباس بود که با بحث‌های منطقی گمراهی آن‌ها را آشکار نمود.

وقتی این نصایح، موعظه‌ها و روشنگری‌ها آن‌ها را بیدار نساخت خود آن حضرت شخصاً و بدون واسطه با آن‌ها صحبت کرد.

آن حضرت حتی در میدان نبرد نیز از این روشنگری‌های خود دست برنداشته و تا جایی که ممکن بود سعی داشتند آن‌ها را از جنگ منصرف سازند.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۰۹

معاویه و جنگ ستیزی ... ص: ۱۰۹

آن گاه که در صفین سپاهیان امیر مؤمنان علی علیه السلام و شامیان در مقابل هم صف آرایی کردند پیش از آن که تیری و یا شمشیری از طرفی به طرف دیگر حواله شود آن حضرت سه نفر را مأمور کردند که به نزد معاویه بروند و با او به گفت و گو بپردازند، شاید بپذیرد و از سرکشی و ایجاد تفرقه میان مسلمانان دست بردارد.

آن‌ها صحبت‌های زیادی با معاویه و عمروعاص نمودند و درخواست کردند که از این جنگ دست بردارید و بین جماعت مسلمانان تفرقه نیندازید، هنگامی که یکی از آن‌ها سخن دیگران را قطع کرد و معاویه را از آتش دوزخ ترساند و از او خواست که از طغیان دست بردارد، این پاسخ را از معاویه دریافت کرد:

نخستین چیزی که از تو فهمیدم حماقت و نفهمی تو بود که سخن دوستت را قطع کردی، در حالی که او خدای سخن بود، بعد حرف‌هایی می‌زدی که خودت نمی‌فهمیدی چه می‌گفتی، دروغ گفتی و پست شدی ای عرب بیابانگرد خشن درشتخوی نادان! هر چه گفتی دروغ بود. از نزد من بروید، هیچ چیز بین من و شما قضاوت نخواهد کرد مگر شمشیر. «۱»

(۱). تاریخ طبری: ۴/ ۵۷۳، الکامل فی التاریخ: ۲/ ۳۶۵، مروج الذهب: ۲/ ۳۸۸

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۱۰

شیوه علی در جنگ جمل ... ص: ۱۱۰

در جنگ جمل آن گاه که امیر مؤمنان علی علیه السلام به بصره رسیدند در بیرون شهر خیمه زدند و سه روز متوالی برای سران ناکثین نامه فرستادند و اشخاصی را برای مناظره با آن‌ها فرا می‌خواندند. «۱» آن حضرت ابن عباس را به سوی زبیر فرستادند و به او فرمودند:

نزد زبیر برو، ولی نزد طلحه مرو که زبیر نرم‌خوتر است ... سلام مرا به او برسان و به او بگو: پسرداییت به تو می گوید: در حجاز مرا می‌شناسی و در عراق مرا انکار کرده و نمی‌شناسی؟ چه چیزی تو را از پیمودن آن راهی که آغاز کردی منصرف کرده است؟ «۲»

هم‌چنین ابن عباس را به همراهی زید بن صوحان نزد عایشه فرستاد تا به او بگویند:

مگر خداوند تبارک و تعالی به تو دستور نداده در خانه‌ات جا بگیری؟ تو فریب خورده و دیگران را فریب می‌دهی، هم خود به جنگ آمدی و هم دیگران را به جنگیدن وا می‌داری، از خدا بترس؛ همان خدایی که عاقبت به سوی او باز می گردی و توبه کن که او توبه

---

(۱). ر. ک الاخبار الطوال: ۱۴۷

(۲). العقد الفرید: ۳/ ۳۱۴

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۱۱

بندگانش را می‌پذیرد و به خاطر خویشاوندی با طلحه و دوستی عبداللّه پسر زبیر به کارهایی دست نزن که تو را به دوزخ فرستد. «۱» آری، اینان آغازگر فتنه و جنگ و کارزار بودند و مواعظ و نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام در آن‌ها اثر نبخشید و همواره بر سرکشی خود پافشاری می‌کردند و مانع گسترش عدل علوی و اسلام محمّدی می‌شدند، آن گاه وظیفه امیر مؤمنان علی علیه السلام است که ریشه ایشان را از بیخ و بن برکند و وجودشان را از صفحه روزگار پاک سازد و با از بین بردن آن‌ها زمین را پاک و مطهر گرداند، همان طور که آن حضرت فرمود:

اگر یارانی داشتم زمین را از وجود معاویه پاک می‌ساختم. «۲» چرا که اینان سدّ راه اسلام بودند و برای براندازی حکومت اسلامی می‌کوشیدند و با هیچ موعظه‌ای از سرکشی خود دست برنمی‌داشتند.

بدیهی است که باید اینان نابود می‌شدند تا آب حیات اسلام و تعالیم توحیدی و عدالت علوی به همگان برسد، شاید بتوان هجوم مردم به اسلام را که در اواخر عمر پربرکت پیامبر اوج گرفته بود دو مرتبه جان تازه‌ای بخشید و مردم فوج فوج در آیین الهی داخل شوند. خداوند متعال می‌فرماید:

---

(۱). الفتوح: ۲/ ۴۶۷

(۲). ر. ک: نهج البلاغه: نامه ۴۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۱۲

«وَإِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتى تَبْغى حَتَّى تَفيءَ إِلى أَمْرِ اللَّهِ»؛ «۱» و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به جنگ بپردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن‌ها بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد.

خداوند متعال در این آیه به کشتن باغیان و سرکشانی که ادّعای ایمان و اسلام را دارند فرمان داده است و امیر مؤمنان علی علیه السلام به این آیه عمل کردند و گاهی این آیه را در نبردهایشان تلاوت می‌فرمودند.

البته تردیدی نیست که مخالفان امیر مؤمنان علی علیه السلام باغی و سرکش بودند؛ چرا که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله پیش‌بینی کرده و به عمار فرموده بودند:

تقتلک فئة باغیة؛

تو را گروه باغی و سرکش خواهند کشت.

همین سخن پیامبر سبب شد بعد از آن که سپاهیان معاویه عمار را به شهادت رساندند، فشار شدیدی بر معاویه و عمروعاص وارد شود

---

(۱). سوره حجرات: آیه ۹

و بین سپاهیانشان اضطراب افتد. «۱» بنابراین، قرآن کریم به قتل معاویه و سپاهیانش و همچنین اهل جمل و نهروان فرمان داده است و آن‌ها به حکم قرآن محدور الدم بودند؛ باید از بین بروند تا تعالیم قرآن به مردم مستضعف جهان در طول قرن‌های متمادی برسد؛ چرا که آن‌ها سدّ راه نشر اسلام، قرآن، توحید و عدالت هستند.

این کار تنها از عهده یک نفر ساخته است، همو که پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله درباره او فرموده بودند:

تو بر تأویل قرآن می‌جنگی، همان طور که من بر اساس تنزیل آن جنگیدم. «۲»

---

(۱). رک: صحیح بُخاری: ۳/ ۲۰۷، صحیح مسلم: ۸/ ۱۸۶، سنن ترمذی: ۵/ ۳۳۳، المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۳۸۵ و ۲/ ۱۴۸ و ۱۵۵، الطبقات الکبری: ۱/ ۲۴۱، و ۳/ ۲۵۹ و ۲۴۸، مجمع الزوائد: ۷/ ۲۴۲ و ۹/ ۲۹۵، المعجم الکبیر: ۱۰/ ۹۶، شرح نهج البلاغه: ۳/ ۹۸، کنز العمال: ۱۱/ ۱۹۸ و ۷۲۱، تاریخ بغداد: ۱۳/ ۱۸۸، تاریخ مدینة دمشق: ۴۱/ ۴۷۲ و ۴۳/ ۴۰۴ و ۴۰۶، البدایة والنهایه: ۶/ ۲۳۹ و ۷/ ۳۰۰، فضائل الصحابه: ۵۱، مسند احمد: ۲/ ۱۶۱ و ۱۶۴ و ۲۰۶ و ۳/ ۲۲ و ۲۸ و ۹۱ و ۴/ ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۵/ ۲۱۴ و ۳۰۶ و ۳۰۷ و ۶/ ۳۰۰ و ۳۱۱ و ۳۱۵، السنن الکبری، بیهقی: ۸/ ۱۸۹، مسند ابی داوود طیالسی: ۸۴ و ۹۰، المصنف عبدالرزاق: ۱۱/ ۲۴۰ و بسیاری دیگر از منابع اهل تسنّن

(۲). برخی از مصادر این حدیث خواهد آمد

امیر مؤمنان علی علیه السلام تنها کسی است که می‌تواند به چنین کاری اقدام کند، آن حضرت در سخنی می‌فرماید:

أیّها الناس! فإنّی فقأت عین الفتنة، ولم یکن لیجترئ علیها أحد غیری بعد أن ماج غیبها واشتدّ کلبها، فاسألونی قبل أن تفقدونی؛ «۱»

ای مردم! من چشم فتنه را کَندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت؛ آن گاه که امواج سیاهی‌ها بالا- گرفت و به آخرین درجه شدّت خود رسید. پس، از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید.

با توجه به آن چه گذشت روشن شد که اگر امروز برای اسلام آبرویی مانده به برکت همان روش امیر مؤمنان علی علیه السلام است، وگرنه خلفای دیگر به طور کامل چهره اسلام را از بین برده بودند و از اسلام، چهره‌ای خشن، بی‌رحم، جاهل پرور، مخالف با کتاب و دانش، پول پرست، نژادپرست، خونریز، شهوت‌ران و ... ارائه داده بودند. به همین جهت است که در تواریخ نوشته‌اند:

وقتی عمر مصر را فتح کرد، مردم مصر اسلام اختیار نکردند و دست از آیین خود برنداشتند و حتی زبانشان نیز به عربی تبدیل نشد،

(١). نهج البلاغه: خطبه ٩٣

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ١١۵

همین طور آن‌ها نصرانی و قبطی ماندند تا دو قرن بعد، زمانی که شیعیان فاطمی داخل مصر شدند و تا حدودی- گرچه بسیار ناچیز و ناقص- فرهنگ اهل بیت علیهم السلام را به مصریان نشان دادند، آنان، مسلمان شدند و زبان عربی را پذیرفتند. «١»

معیار عزّت و ذلّت ... ص: ١١۵

آری، ابن تیمیّه با دید مادّی پیشرفت را تنها در جنگ و خونریزی و کشورگشایی می‌بیند و برای علم و دانش، مکارم اخلاق و فرهنگ اسلام هیچ ارزشی نمی‌پندارد. از این رو ادّعا می‌کند که در میان دوازده امام شما شیعیان تنها برای یکی از آن‌ها سلطنت و قدرت فراهم شد و او نیز هیچ قلمروی به قلمرو مسلمانان نیفزود. به این سخن او دقت کنید:

در میان کسانی که امامیه ادعای عصمت برای آن‌ها می‌کنند تنها علی

(١). جالب است که یکی از زمامداران کنونی مصر به نام- مصطفی الفقی- به این مطلب اعتراف کرده است و به همین مناسبت مقاله‌ای نوشته به نام: «مصر شعب سنی المذهب شیعی الهوی» مقاله آقای الفقی و سخن او در تاریخ ٢ جمادی الاولی ١۴٢٧ (٢/ ۴/ ٢٠٠۶) در صدر اخبار رسانه‌های جهان خصوصاً آژانس‌های خبری عرب زبان قرار گرفت و اعتراضات زیادی را از اهل سنّت در پی داشت. رک: صحیفة الحیاة از لندن، شبکه راصد الاخباریه، خبرگزاری العربیّه و غیر آن

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ١١۶

از راه بیعتِ سران به حکومت رسید، در زمان سلطنت او نیز چندان نفع و مصلحتی در این دنیا نصیب مسلمانان نشد؛ آن چنان که در زمان سه خلیفه پیشین شده بود. بنابراین می‌توان به طور قطع و یقین نتیجه گرفت آن لطف و مصلحتی که ادعا می‌کنند با امامانشان حاصل می‌شود، باطل است. «١» آن گاه در جای دیگر می‌افزاید:

هر کس گمان می‌کند آن دوازده نفری که پیامبر وعده آمدنشان را داده «٢» همین دوازده نفری هستند که شیعیان ادّعای امامت آن‌ها را می‌کنند، او در نهایت جهل و نادانی است؛ زیرا هیچ کدام از آن‌ها دست به شمشیر نبردند مگر علی بن ابی طالب، او هم نتوانست در

(١). منهاج السنّه: ٣/ ٣٧٩

(٢). گفتنی است که بنابر نقل صحیح و ثابت نزد اهل سنّت در کتاب‌های معتبر، پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله در حدیثی فرموده‌اند:

«تا زمانی که دوازده نفر ولایت مسلمانان را بر عهده داشته باشند، اسلام و دین عزیز و منیع خواهد بود».

علمای اهل سنّت در توجیه این حدیث درمانده‌اند و هر طور حساب می‌کنند با عدد دوازده هماهنگ نمی‌شود. گاهی حتی نام برخی از افرادی را که به طور علنی به جنگ قرآن و اسلام آمده‌اند در زمره این دوازده نفر می‌آورند، اما باز هم درست نمی‌شود و این حدیث تنها با امامان دوازده گانه شیعیان مطابق است

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ١١٧

زمان خلافتش با کفار نبرد کند حتی یک شهر هم فتح نکرد و یک کافر را هم نکشت، بلکه مسلمانان شروع به کشتن یکدیگر

کردنـد تا آن جا که کفار، مشـرکان و اهل کتاب در شـرق ممالک اسـلامی و نیز در شام به آن‌ها طمع نمودند؛ به گونه‌ای که گفته شده آن‌ها برخی از شهرهای مسلمانان را تصاحب کردند. این چه عزتی است که در زمان خلافت او نصیب اسلام شد...؟!

بنابراین، اسلام نزد شیعیان، همان خواری آن‌هاست و ما در میان هواپرستان ذلیل‌تر از رافضی‌ها نداریم. «۱» معیار عزّت و ذلّت و نفع و مصـلحت در نزد ابن تیمّیه فقط شمشـیر، خونریزی و کشورگشایی است و کسـی عزیز خواهد بود که به هر قیمت این کار را انجام دهـد، گرچه به قیمت محو الگوهای اسـلام، ایجاد تنفّر و وحشت در دل مردم از اسـلام، جلوگیری از انتشار فرهنگ آن، باشد. مهم افزایش قلمرو حکومتی است.

در این نوع کشورگشایی پس از قتل و غارت، فرمان صادر می‌کننـد که کسـی حق نـدارد از پیامبر برای مردم چیزی نقل کنـد، مبادا مردم بفهمند که روش پیامبر غیر از این بوده است. آن گاه بخشنامه

---

(۱). منهاج السنّه: ۸/ ۲۴۱ و ۲۴۲

صادر می‌کنند که در تمام قلمرو فتح شده به الگوهای واقعی اسـلام دشنام دهند، دروازه دانش شهر نبوی را لعن نمایند؛ چرا که اگر مردم آن‌هـا را به عنـوان مرجع دینی و علمی بپذیرنـد، کـار تمـام است. بایـد دست مردم را از علوم خودشـان نیز کوتـاه نمود، نبـاید گذاشت آن‌ها از کتاب‌ها و کتابخانه‌های خود استفاده کنند.

از این رو، نخستین فرمانی که در کشورهای تازه فتح شده اجرا می‌شود، به آتش کشیدن کتاب‌ها و کتابخانه‌هاست؛ آتشی که با آن می‌توان حمام‌های شهر را گرم کرد تا مردم به وظیفه شرعی استحمام عمل کنند. به این نمونه توجه کنید:

پس از آن که عمرو عاص به دسـتور عمر، شـهر اسکندریّه مصر را فتح کرد، یکی از دانشمندان اسکندریّه به نام یحیی غراماطی نزد او آمد.

عمروعـاص می‌دانست که او چه کسـی است و چه مقـدار به علـوم مختلـف احـاطه دارد، از این رو او را گرامی داشت و مرتب از او مطـالب علمی و دانش‌هـای مختلف بشـری را می‌آموخت؛ زیرا عمرو انسـان عاقـل و نیک‌اندیشـی بود و خوب به سـخن دانشـمندان گوش فرامی‌داد.

روزی یحیی به او گفت: تو تمامی مناطق اسکندریه را در تصرّف خود درآوردی و هر چه در آن بود بر آن مهر زدی، هر چیزی که به درد تو می‌خورد، ارزانی خودت، ما با آن کاری نداریم، اما آن چه که

به دردت نمی‌خورد و نفعی از آن عایدت نمی‌شود، به ما برگردان که ما به آن سزاوارتریم.

عمرو عاص گفت: چه می‌خواهی؟

گفت: کتاب‌های حکمت که در خزانه‌های پادشاهی نگه‌داری می‌شود.

عمرو گفت: من در این موضوع مهم نمی‌توانم خودسرانه تصمیم بگیرم و باید از رئیس مسلمانان عمر بن خطاب کسب اجازه کنم.

آن گاه نامه‌ای به عمر نوشته و سخن آن دانشمند را به اطلاعش رساند. پس از چندی جواب نامه از سوی عمر آمد، بخشنامه عمر از این قرار بود:

«امـا آن کتاب‌هـایی که گفتی: پس اگر آن چه در آن‌هـا نوشـته شـده در قرآن وجود دارد، ما به آن‌ها نیاز نـداریم و اگر آن چه در آن‌ها نوشته شده، مخالف با قرآن است، نبود آن‌ها بهتر است. از این رو وظیفه تو آن است که آن‌ها را از بین ببری».

پس از این حکمِ حکومتی، عمروعـاص آن کتاب‌هـا را میـان حمام‌هـای اسـکندریّه تقسـیم کرد تا به جای هیزم به وسـیله آن‌ها آب

حمام را گرم کننـد، تا این که طیّ شـش ماه، سوخت حمام‌ها از آن کتاب‌ها تأمین می‌شد و همه آن‌ها از بین رفت، ماجرا را بشـنو و انگشت شگفتی به دندان بگیر. «۱»

(۱). تاریخ مختصر الدول: ۱۰۳، تاریخ التمدّن الاسلامی: ۱۱/ ۶۳۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۰

عمرو عاص به جز این کتاب‌هایی که در خزانه ملوکیّه از آن‌ها مراقبت می‌شد، چندین کتابخانه دیگر را نیز در مصر به آتش کشید، از جمله کتابخانه‌ای که اسکندر بعد از ساختن شهرش آن را بنا کرده بود. «۱» در نقلی آمده است: کتاب‌هایی که در مدت شش ماه حمام‌های اسـکندریّه را گرم کردنـد به امر «بطولوماوس فیلادلفوس» از پادشاهان اسـکندریّه جمع شده بود. او دسـتور داد در تمامی شهرها و کشورها جست و جو کردند و هر کتابی‌در هر علمی نوشـته شده بود با چندین برابر قیمت خریداری کرده و در خزانه خود نگه‌داری می‌کرد تا تعـداد کتاب‌ها به پنجاه هزار و صد و بیست عنوان کتاب رسـیده بود، پس از آن نیز مرتب بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد و هر پادشاه جدیدی که می‌آمد مسئول مراقبت و حفظ آن کتاب‌ها بود. «۲» ابن ندیم گوید: کتاب‌های سوخته آن کتابخانه شامل تمامی دانش‌های آن زمان بوده، از قبیل فلسـفه، ریاضـیات، طب، حکمت، آداب و هیئت. «۳» البته این رأی خلیفه به کتابخانه اسکندریّه مختصّ نبوده؛ بلکه

(۱). الافادهٔ والاعتبار: ۱۳۲

(۲). تراجم الحکماء: ۳۵۴

(۳). فهرست ابن ندیم: ۳۰۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۱

هر جایی که فتـح می‌شد همین فرمان را در مورد آن صادر می‌نمود. «۱» سـعد بن ابی وَقّاص به فرمان عمر همه کتاب‌های ایرانیان را به دریـا ریخت. «۲» او دربـاره کتاب‌هـای مـدائن نیز همین گونه رفتـار کرد، تـا جـایی که کتاب‌های پیامبران پیشـین نیز از این قانون مسـتثنا نبودند. «۳» مـا ادّعـا نمی‌کنیم که همه مطـالب آن کتاب‌هـا صـحیح و درست بوده است، امّـا این رفتـار بـا کتـاب و کتابخانه، نشان‌گر دشمنی عمر با علم و دانش است. بسیاری از این علوم حاصل تجربه بشر در زمان‌های طولانی است.

در واقع این گونه رفتـار نابودی تمـدّن بشـری است، در این شـیوه حکومتی کسـی حق نـدارد از قرآن چیزی بپرسـد، فقط همین متن عربی‌آن را هر که بلد است بخواند، اما اگر معنای کلمه‌ای از آن را نفهمید حقّ سؤال ندارد، وگرنه تازیانه خلیفه مسلمانان پشتش را می‌نوازد. در نقلی آمده است:

پس از آن که عراق فتح شد شخصی از آن سامان به نام «صبیغ عراقی»

(۱). کشف الظنون: ۳۳۰

(۲). کشف الظنون: ۱/ ۶۷۹، تاریخ ابن خلدون: ۱/ ۵۰

(۳). المصنف ابن عبدالرزاق: ۶/ ۱۱۴ ح ۱۰۱۱۶، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ۱۲/ ۱۰۱، کنز العمّال: ۱/ ۳۷۴ ح ۱۶۳۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۲

مرتب از لشـکریان اسلام در مورد قرآن، سؤالاتی را مطرح می‌کرد و از مطالب آن می‌پرسید تا این که همراه لشکریان به مصر آمد، به محض ورود به مصـر، عمرو عاص او را با نامه‌ای به سـمت عمر بن خطاب فرستاد، وقتی که نامه رسان، نامه عمرو عاص را که در

آن شرح حال آن عراقی نوشته شده بود به عمر داد و او از مضمون نامه آگاه شد، سخت برآشفت و گفت: این مرد کجاست؟

او گفت: در میان کاروان است.

عمر گفت: برو ببین اگر گریخته باشد عقوبت دردناکی در انتظارت خواهد بود.

آن شخص رفت و صبیغ را آورد. عمر به او رو کرد و گفت: تو کسی هستی که چیزهای تازه می‌پرسی؟!

آن گاه عمر کسی را فرستاد تا شاخه‌های تازه از نخل آوردند، آن‌ها را به هم بست و شروع کرد به زدن به پشت او، آن قدر زد تا پشتش ترک برداشت، سپس او را رها کرد تا به مرور زمان آن شکاف در کمرش بهبود یافت، دو مرتبه او را خواست و آن قدر زد که شکاف دو مرتبه باز شد، باز او را رها کرد تا خوب شد، برای مرتبه سوم او را خواست تا تنبیه کند. صبیغ گفت: اگر می‌خواهی مرا بکشی راحتم کن، اگر می‌خواهی مرا مداوا کنی به خدا سوگند! خوب شده‌ام و به مداوای

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۳

تو نیازی ندارم.

عمر به او اجازه داد به سرزمین خود- عراق- برگردد و نامه‌ای به ابوموسی اشعری نوشت که هیچ کس از مسلمانان حق ندارد با او هم‌سخن شود. کار بر او بسیار تنگ شد تا این که ابوموسی به عمر نوشت: این مرد توبه خوبی کرده است.

عمر در جواب نامه نوشت: از این پس مانعی ندارد مردم با او هم سخن شوند. «۱» رفتار خلیفه با مردم سرزمین‌های فتح شده و علم و دانش آنان این گونه بود، با این حال آیا عزتی برای اسلام و مسلمانان می‌ماند؟!

ابن تیمیّه گمان کرده عزّت یعنی زورگویی، قلدری! به نظر شما آیا عزّت اسلام به این است؟ یا به مکتبی که فریاد علم و عقل سر داده، مکتبی که مردم را وادار می‌کند تا بپرسند و بفهمند، حدیث نقل کنند، بنویسند و مذاکره نمایند. مکتبی که شعارش این است:

---

(۱). سنن دارمی: ۱/ ۵۴ و ۵۵، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۲۳/ ۴۱۱/ ۲۸۴۶، مختصر تاریخ دمشق: ۱۱/ ۴۶، تفسیر ابن کثیر: ۴/ ۲۳۲، الاتقان: ۳/ ۷، کنز العمّال: ۲/ ۳۳۱/ ۴۱۶۱. متقی هندی این مطلب را از دارمی، نصر مَقْدِسی، اصفهانی، ابن انباری، لالکائی و ابن عساکر نقل می‌کند، الدر المنثور: ۷/ ۶۱۴، فتح الباری: ۸/ ۲۱۱. رک: الغدیر: ۶/ ۲۹۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۴

احتفظوا بکتبکم، فإنّکم سوف تحتاجون إلیها. «۱»

کتاب‌های خود را به خوبی محافظت کنید که به زودی به آن‌ها نیاز پیدا می‌کنید.

به راستی امروزه راه و روش چه کسانی را می‌توان به عنوان الگوهای واقعی اسلام به جهان معرفی کرد:

۱. راه و روش زمامداران کشورگشا؟

۲. راه امامانی که آثار علمی آنان هر انسان منصفی را تحت تأثیر قرار داده است؟

برای نمونه همین کشور مصری که عمرو عاص از طرف عمر آن گونه رفتار کرد، امیر مؤمنان علی علیه السلام چگونه رهبری کرده است.

نگاهی گذرا به عهدنامه آن حضرت به مالک اشتر در مورد ولایت مصر شاهد صدق سخن ماست. آیا عهدنامه مالک اشتر عزت اسلام است یا رفتار عمرو عاص؟!

آن بخشنامه عمر بود و این هم بخشنامه امیر مؤمنان علی علیه السلام:

بسم اللَّه الرحمن الرحیم

این فرمان بنده خدا علی امیر مؤمنان به مالک اشتر پسر حارث است

(۱). اصول کافی: ۱/ ۵۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۵

در عهدی که با او دارد، هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند ... او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد...

پس ای مالک! بدان من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن‌ها حکم راندند و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری ... مهربانی با مردم را پوشش دل خود قرار بده با همه دوست و مهربان باش.

هرگز مبادا چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آن‌ها را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند:

دسته‌ای برادر دینی تواند.

و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند...

آداب پسندیده‌ای را که بزرگان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام با آن پیوند خورده و رعیّت با آن اصلاح شده بر هم مزن و آدابی را که به سنّت‌های خوب گذشته زیان وارد می‌کند، پدید نیاور، که پاداش برای آورنده سنّت و کیفر آن برای تو باشد که آن‌ها را درهم شکستی.

با دانشمندان زیاد گفت و گو کن، با حکیمان فراوان بحث کن؛ اموری که مایه آبادانی و اصلاح شهرها بوده و چیزهایی که پیش از تو

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۶

موجب پایداری مردم و برقراری نظم می‌شده است «... ۱» آری، این امیر مؤمنان علی علیه السلام است و این هم دستورالعمل او به مالک اشتر، اما افسوس و صد افسوس که معاویه نگذاشت پای مالک به مصر برسد و در میان راه او را شهید کرد.

به راستی امروزه مردم جهان، اسلام را با عهدنامه مالک اشتر می‌شناسند یا با رویّه خلفا؟

ملاک عزّت و ذلّت در نظر ابن تیمیّه مادیات است، او با معنویات کاری ندارد و با علم و دانش ارتباطی ندارد، او کلید عزّت را گم کرده است. قرآن کریم در وصف منافقان می‌فرماید:

«الَّذینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ أ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمیعًا»؛ «۲» کسانی که کافران را به جای مؤمنان دوست و همیار خود برمی‌گزینند.

آیا عزّت و سربلندی را نزد آنان می‌جویند؛ به راستی که تمامی عزّت‌ها نزد خدا است؟!

قرآن کریم در جای دیگر از قول آن‌ها چنین حکایت می‌کند:

(۱). نهج البلاغه: نامه ۵۳

(۲). سوره نساء: آیه ۱۳۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۲۷

«یَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنا إِلَی الْمَدینَةِ لَیُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنینَ وَلکِنَّ الْمُنافِقینَ لایَعْلَمُونَ»؛ «۱» آن‌ها (پنهانی) می‌گویند: اگر به مدینه برگشتیم به یقین عزیزان، ذلیلان را (از شهر) بیرون می‌کنند، در حالی که تمامی عزّت مخصوص به خدا، رسول او و مؤمنان است؛ ولی منافقان نمی‌دانند.

دیدِ منافقان دیدِ مادّی بود، عزّت را در مال و منال و قدرت و شوکت می‌دیدند و آن گاه که به ثروت و مکنت یهودیان یا برخی از

کفار می‌نگریستند می گفتند: این‌ها عزیز هستند، اما مسلمانان که گاه از شدّت فقر، لباس مناسبی برای پوشیدن ندارند، ذلیل و خوار هستند.

دقیقاً همین بیماری در ابن تیميّه وجود دارد، از دید او زمامداران و سلاطین ستمگر، زورگو و کشورگشا مایه عزّت اسلام هستند، نه امامان عدالت‌گر و منادیان توحید و گسترندگان علم و دانش و حکمت و معرفت.

آخرین تیر ... ص: ۱۲۷

و آن گاه که ابن تیمیّه نمی‌تواند کینه و بغض خود با امیر مؤمنان علی علیه السلام را پنهان کند، به صراحت می گوید:

(۱). سوره منافقون: آیه ۸

اصلًا علی برای به دست آوردن ولایت و حکومت جنگ کرد و مردم بسیاری را به کشتن داد و در ایام ولایت او، نه با کفار جنگی صورت گرفت و نه شهرهایشان به تصرّف مسلمانان درآمد و هیچ خیری برای آنان نداشت. «۱» در جای دیگر می‌نویسد:

در زمان او روز به روز، کار سخت‌تر می‌شد و او ضعیف‌تر و دشمنانش قوی‌تر می گشتند. در این میان، تفرقه بین مسلمانان افزون می گشت. «۲» به همین خاطر برخی خلافت علی را این طور تحلیل می کنند و می گویند: هیچ نصّ و اجماعی برای خلافت او نیست. «۳» او در مورد دیگری می‌افزاید:

علی جنگید تا مردم از او فرمان ببرند و بتواند بر جان‌ها و اموال مردم مسلّط شود. پس چگونه می‌توان این جنگ را جنگ برای دین قرار داد. «۴»

(۱). منهاج السنّه: ۶/ ۱۹۱

(۲). همان: ۷/ ۴۵۲

(۳). همان: ۸/ ۲۴۳

(۴). همان: ۸/ ۳۲۹

به راستی آیا ابن تیمیّه از خدا حیا نمی کند و چنین گستاخانه دشمنی خود را با اهل بیت پیامبر آشکار می‌سازد؟!

امیر مؤمنان علی علیه السلام سرآمد زاهدان عالم است، او آن کسی است که در شبِ شهادت خویش، با نان و نمک افطار می کند و حاضر نمی‌شود جز از نمک چیز دیگری بر سر سفره او باشد، چگونه ابن تیمیّه جرأت می کند که بنویسد او با مردم جنگید تا بر اموال و جان‌ها چیره شود؟ امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه‌ای به والی خود عثمان بن حنیف این گونه می‌نویسد:

ألاـ وإنّ إمامكم قد اكتفى من دنياه بطمريه ومن قوته بقرصيه ألا وإنّكم لا تقدرون على ذلك، ولكن اعينوني بورع واجتهاد وعفّةٔ وسداد.

فواللّه، ما كنزت من دنياكم تبراً، ولا ادّخرت من غنائمهما وفراً، ولا أعددت لبالي ثوبي طمراً «... ۱»

آگاه باشید! امام شما از دنیای خود به دو جامه فرسوده و دو قرص نان بسنده کرده است. بدانید که شما توانایی چنین کاری را ندارید، امّا با پرهیزکاری، تلاش فراوان و پاکدامنی و راستی مرا یاری دهید.

(۱). نهج البلاغه: نامه ۴۵

سوگند به خدا! من از دنیای شما طلا و نقره‌ای نیندوخته و از غنیمت‌های آن چیزی ذخیره نکردم و بر دو جامه کهنه‌ام نیفزودم و از زمین دنیا حتی یک وجب در اختیار نگرفتم و دنیای شما در نظر من از دانه تلخ درخت بلوط ناچیزتر است!

...من اگر می‌خواستم می‌توانستم از عسل پاک، از مغز گندم و بافته‌های ابریشم برای خود غذا و لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس بر من چیره گردد و حرص و طمع مرا وادارد که طعام‌های لذیذ را برگزینم در حالی که در «حجاز» یا «یمامه» کسی باشد که به قرص نانی نرسد و یا هرگز شکمی سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم شکم‌هایی که از گرسنگی به پشت چسبیده و جگرهای سوخته وجود داشته باشد، یا چنان باشم که شاعر گفت:

«این درد تو را بس که شب را با شکم سیر بخوابی و در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند».

آیا به همین قانع شوم که بگویند: این امیر مؤمنان است و در تلخی‌های روزگار با مردم شریک نباشم و در سختی‌های زندگی الگوی آنان نگردم؟

من آفریده نشدم که غذاهای لذیذ و پاکیزه مرا سرگرم سازد، چونان حیوان پرواری که تمام همت او علف است، یا چون حیوان رها شده

که شغلش چریدن و پر کردن شکم است...

من با رسول خدا صلی اللّه علیه وآله همچون نوری هستم که از نور او روشنایی گرفته‌ام، یا چون آرنجی که به بازو پیوسته است (و کارهای پیامبر به وسیله من به انجام می‌رسد).

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یک‌دیگر بدهند از آن روی بر نتابم و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده (معاویه) و این جسم واژگون پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌های درو شده جدا گردد.

ای دنیا! از من دور شو، مهارت را بر پشت تو نهاده و از چنگال تو رهایی یافتم و از دام‌های تو نجات یافته و از لغزشگاه‌هایت دوری گزیده‌ام.

کجایند بزرگانی که به بازیچه‌های خود فریبشان داده‌ای؟

کجایند امت‌هایی که با زر و زیورت آن‌ها را فریفتی که اکنون در گورها گرفتارند و درون لحدها پنهان شده‌اند؟

از برابر دیدگانم دور شو! به خدا سوگند! رام تو نگردم که خوارم سازی و مهارم را به دست تو ندهم که هر جا خواهی مرا بکشانی.

به خدا سوگند!- سوگندی که تنها با اراده خدا برمی‌گردد- چنان

نَفْس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان هر گاه بیابم شاد شود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند و آن قدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک درآید و اشک چشم پایان یابد.

آیا سزاوار است که چرندگان، فراوان بخورند و راحت بخوابند و گلّه گوسفندان پس از چرا کردن به آغل رو کنند، و علی نیز از زاد و توشه خود بخورد و استراحت کند؟ چشمش روشن باد! که پس از سالیان دراز، چهارپایان رها شده و گلّه‌های گوسفندان را الگو قرار دهد...!!

به راستی آیا این امیرالمؤمنین برای حکومت جنگید؟

آیا او برای دنیا جنگید؟

اگر او می‌خواست به دنیا برسد چرا همان روز اول که حقّ او را بردند دست به شمشیر نبرد؟ مگر قدرت عالم در دست او جمع نشده بود؟

مگر او تهمتن سپاه نبود؟ مگر او یک تنه حریف لشکری نبود؟

مگر او کننده در خیبر نبود؟ چرا در برابر ربوده شدن حقش- حتی بر کشتن همسرش- شکیبایی ورزید؟

آری، او بنده خداست، بدون فرمان خدا کاری نمی کند؛ هر چند

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۳۳

کاری برایش نداشته باشد.

در همین نامه علّت پیکار با معاویه را بیان کرد و فرمود:

به خدا سوگند! اگر اعراب در نبرد با من پشت به پشت یک‌دیگر دهند از آن روی بر نتابم و اگر فرصت داشته باشم به پیکار همه می‌شتابم و تلاش می‌کنم که زمین را از این شخص مسخ شده (معاویه) و این جسم واژگون پاک سازم تا سنگ و شن از میان دانه‌های درو شده، جدا گردد.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۳۴

مخالفان ابن تیمیّه و مخالفت او با اجماع اهل سنّت ... ص: ۱۳۴

همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که امیر مؤمنان علی علیه السلام بر حق بوده و مخالفان آن حضرت بر باطل. در این زمینه ابتدا کلمات برخی از بزرگان اهل سنّت را می‌آوریم، آن گاه به برخی از سخنان ابن تیمیّه می‌پردازیم تا روشن شود که این مرد حتی خود را از زمره اهل سنّت خارج کرده و عقیده او با اعتقاد هیچ یک از فرقه‌های اسلامی موافق نیست.

آری، تنها برخی از خوارج- که اکنون منقرض شده‌اند- و نواصب با او هم عقیده‌اند. از این رو اگر ما ابن تیمیّه را خارج از مسلمانان و کتاب او را جزو کتاب‌های غیر مسلمانان بدانیم، سخن گزافی نگفته‌ایم.

ابوحنیفه گوید:

هیچ کسی با علی رضی اللّه عنه جنگ نکرد که او را به حق برگرداند مگر آن که علی بر حق سزاوارتر از او بود و اگر او نبود کسی نمی‌دانست در پیکار با مسلمانان چگونه باید رفتار کرد ... شکی نیست که طلحه و زبیر بعد از آن که با علی بیعت کردند و سوگند یاد کردند که پیمان شکنی نکنند با او جنگیدند. «۱»

---

(۱). مناقب ابی حنیفه، خوارزمی: ۲/ ۳۴۴ و ۱/ ۳۴۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۳۵

ابن خُزَیمه که از بزرگان کم نظیر اهل سنّت است و دارقُطْنی در مورد او می گوید: «او پیشوایی ثابت قدم و بی‌نظیر بود» «۱» می گوید:

هر کس با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب در خلافتش به نزاع و ستیز برخاست سرکش و باغی است. این مطلبی است که همه مشایخمان را بر آن یافتم و ابن ادریس شافعی نیز همین نظر را دارد. «۲» ابومنصور در الفرق بین الفرق در بیان اصولی که همه اهل سنّت بر آن اتفاق نظر دارند می گوید:

همگی گفته‌اند که علی در زمان خود امام بوده و گفته‌اند که در تمامی جنگ‌هایش بر حق بوده؛ چه در جنگ بصره، چه در جنگ صفین و چه در جنگ نهروان. «۳» عبدالرؤوف مناوی در فیض القدیر می‌نویسد:

تمامی فقهای حجاز و عراق از هر دو گروه صاحبان حدیث و رأی، اتفاق نظر دارند که علی در پیکارش با اهل صفین بر حق بوده؛ همان طور که در نبرد با اهل جمل حق با او بود و کسانی که با او جنگیدند سرکشانی ستمکار بوده‌اند و به خاطر سرکشی، آن‌ها را تکفیر

---

(۱). سیر اعلام النبلاء: ۱۴/ ۳۶۵

(۲). الاعتقاد والهدایه: ۲۴۸

(۳). الفرق بین الفرق: ۳۰۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۳۶

نمی‌کنند. برخی از این عالمان از این قرارند: مالك، شافعی، ابوحنیفه، اوزاعی وجمهور اعظم از متکلمان و مسلمانان. «۱» نَوَوی در شرح صحیح مسلم گوید:

در همه این جنگ‌ها علی بر حق بود، این مذهب اهل سنّت است. «۲» ذهبی در سیر اعلام النبلاء گوید:

ما تردید نداریم که علی از کسانی که با آن‌ها جنگید برتر بود و او به حق سزاوارتر بود. «۳» ابن کثیر در البدایهٔ والنهایه گوید:

این جریان کشته شدن عمار بن یاسر با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است که اهل شام او را کشتند، با کشتن او به خوبی سرّ سخن رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله روشن و آشکار شد که فرموده بود:

«گروه سرکش او را خواهند کشت» و روشن شد که علی بر حق و معاویه سرکش و باغی است. «۴» ابن حجر در فتح الباری بعد از ذکر حدیث عمّار گوید:

---

(۱). فیض القدیر: ۶/ ۳۶۶

(۲). شرح صحیح مسلم نَوَوی: ۱۸/ ۲۸۸

(۳). سیر اعلام النبلاء: ۸/ ۲۱۰/ ۳۷

(۴). البدایهٔ والنهایه: ۷/ ۲۶۷

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۳۷

این حدیث یکی از نشانه‌های نبوت است و فضیلتی آشکار برای علی و عمار است و با این حدیث، سخن ناصبی‌هایی که گمان می‌کنند علی در جنگ‌هایش بر حق نبوده رد می‌شود. «۱» با توجه به این سخن صریح و آشکارِ بزرگان مذهب خلفا به خوبی واضح می‌شود که ابن تیمیّه از زمره مسلمانان خارج و داخل در نواصب می‌باشد. پاره‌ای از سخنان گستاخانه او به مقام شامخ امیر مؤمنان علی علیه السلام گذشت. اکنون به چند سخن دیگر از منهاج السنّه او توجه کنید.

وقتی سخن از شکمبارگی‌های عثمان و حیف و میل بیت المال به دست او می‌رسد که عاقبت این شکمبارگی او، مسلمانان را واداشت تا از شهرهای مختلف جمع شده و او را به قتل برسانند؛ ابن تیمیّه برای دفاع از حیثیت عثمان و به قصد بی‌احترامی به امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین می‌گوید:

این ثروت‌های اندوخته عثمان و برتری دادن بعضی (از خویشاوندانش) کجا به پای آن خون‌هایی می‌رسد که در جنگ صفین ریخته شد و هیچ عزّت و پیروزی نصیب مسلمانان نگشت...؟

(۱). فتح الباری: ۱/ ۵۴۳/ ۴۴۷، فیض القدیر: ۴/ ۴۶۷

جنگ صفین تنها شر و بدی را افزود و هیچ مصلحتی از آن حاصل نگشت (!!) «۱» او در این راه حتی از نسبت دروغ دادن به بزرگان و پیشوایان مذهبش هم دریغ نمی‌کند، در این باره می‌گوید:

به همین جهت پیشوایان سنت چون مالک، احمد و غیر این دو می‌گویند: علی مأمور نبرد با خوارج بود. اما جنگ جمل و صفین پیکار فتنه بوده است. و از همین رو علمای شهرها برآنند که آن جنگ، جنگ فتنه بوده و کسانی که در آن شرکت نکرده‌اند از کسانی که در آن شرکت کرده‌اند بهترند. «۲» به راستی ابن تیمیّه این سخنان را از کجا به علمای شهرها و پیشوایان مذاهب خود نسبت می‌دهد در حالی که آن‌ها تصریح کرده‌اند که در تمامی این جنگ‌ها حق با امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده است.

مگر پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله نفرموده بود:

اللهم وال من والاه، وعاده من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله؛

خدایا! دوستان علی را دوست بدار و دشمنانش را دشمن و یاور او را

(۱). منهاج السنّه: ۸/ ۱۴۳

(۲). همان: ۸/ ۲۳۳

یاری کن و کسی را که او را یاری نکرده و رها کند یاری نکن و رهایش کن.

با این حال چگونه ابن تیمیّه می‌گوید: آنان که آن حضرت را یاری نکردند از آنان که به یاریش شتافتند بهترند، آن گاه سخاوتمندانه این سخن را به علمای شهرها نسبت می‌دهد (!!)

ابن تیمیّه گستاخی و بی‌ادبی خود را تا آن جا می‌رساند که می‌گوید:

هدف علی در این نبردها برتری یافتن بر دیگران بود (!!) و قرآن می‌گوید: «آخرت از آنِ کسانی است که طالب هیچ برتری و فسادی در زمین نباشند». «۱» از این رو او در آخرت اهل سعادت نخواهد بود؛ چرا که او جنگید تا مردم از او فرمان ببرند (!!)

آن گاه می‌گوید:

صحابه‌ای که با او جنگیدند هیچ کدام دلیلی از کتاب و سنّت بر لزوم جهاد نداشتند، بلکه خود اعتراف کردند که این جنگ‌ها نظرِ شخصی آن‌ها بوده، همچنان که علی رضی اللَّه عنه نیز چنین گفته است. «۲» درباره نبرد جمل و صفین خود علی رضی اللَّه عنه گفته که هیچ فرمانی از پیامبر در آن مورد نبوده؛ بلکه رأی و نظر خود او بوده است و بیشتر

(۱). سوره قصص: آیه ۸۳

(۲). منهاج السنّه: ۴/ ۵۰۰

صحابه با او در این پیکار موافق نبوده‌اند. «۱» این جنگ، جنگ فتنه بوده که از روی تأویل انجام گرفته است؛ نه از اقسام جهاد واجب بوده و نه جهاد مستحب. «۲» او در این جنگ‌ها عدّه زیادی از مسلمانانی را که نماز می‌خواندند، زکات می‌دادند و روزه می‌گرفتند کشت. «۳» ابن تیمیّه می‌افزاید:

علی رضـی اللَّه عنه درباره جنگ جمل و صـفین چیزی روایت نکرده است ... و حتی هیـچ کس نیز در مورد آن دو جنگ حـدیثی نقل نکرده است. تنها کسانی که از این نبردها سرباز زدند و علی را یاری نکردند برای کار خود حدیث نقل کرده‌اند. اما حدیثی که نقل می‌شود که علی می گفته: «من مأمور جنگ با ناکثین (اهل جمل) و قاسطین (معاویه و شامیان) و مارقین (خوارج) هستم» حدیث جعلی است که به پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله نسـبت داده شده است. «۴» جـالب است که ابن تیمیّه به آسانی هر حـدیثی را که موافق میل او نباشد، تکذیب می کند. برای او مهم نیست که چه کسانی آن را نقل کرده‌اند

(۱). همان: ۶/ ۳۳۳

(۲). همان: ۷/ ۵۷

(۳). همان: ۶/ ۳۵۶

(۴). همان: ۸/ ۱۴۵

و چه کسانی مهر صـحّت بر آن زده‌اند. خیلی راحت می گوید: دروغ است و جعلی. حتی گاهی سخاوتمندانه علما را نیز با نظر خود متفق می کند؛ چه آن‌ها بخواهند یا نخواهند. همان طور که نمونه‌هایش گذشت.

علامه امینی رحمه اللَّه در این باره می گوید:

گویا زمانی که به ابن تیمیّه لقب «شیخ الاسلام» دادند، او مغرور شده و گمان می کند که هر سخنی را که بگوید دیگران بدون دلیل از او می‌پذیرند، یا هر ادعای اجماعی را از او قبول می کنند.

حقیقت آن است که شدّت بغض و کینه‌ای که در دلِ ابن تیمیّه شـعله‌ور است و دشـمنی او با پیامبر و اهل بیت مطهرش حتی فرصت فکر و اندیشه را از او گرفته، بدون تأمّل می‌نویسد تا آتش درونی خودش بهبود یابد و فکر نمی کند این مطلبی که می گوید مخالف اجماع تمامی مسلمانان است و با این سخن از زمره مسلمانان خارج می‌شود.

وی در فراز دیگر، حـدیثی را تکـذیب می کنـد که بزرگان مکتب خلفا آن را نقل کرده و پذیرفته‌انـد. در آن حدیث آمده است که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

أمرنی رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله بقتال الناکثین والمارقین والقاسطین؛ «۱»

(۱). کنز العمّال: ۱۳/ ۱۱۲، حدیث ۳۶۳۶۷، تاریخ بغداد: ۸/ ۳۳۶، البدایهٔ والنهایه: ۷/ ۳۳۸ و ۳۳۹

پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله به من به پیکار با ناکثین، قاسطین و مارقین فرمان داد.

او می گوید:

حـدیثی که روایت شـده پیامبر خـدا، علی را به پیکار ناکثین، قاسـطین و مارقین فرمان داد، حدیث ساختگی است که به پیامبر صـلی اللَّه علیه وآله نسبت داده شده است. «۱» بدیهی است که نقد سخن ابن تیمیّه بسیار آسان است، کافی است در هر مسأله‌ای به منابع و مدارک معتبر مراجعه شود و نظرات بزرگان مذهب او روشن گردد، آن گاه به راحتی دروغ گویی، خیانت، بغض و نفاق او آشـکار می گردد.

البته نباید توقّع داشت که ابن تیمیّه به صراحت بگوید: من دشمن علی و آل او هستم؛ زیرا این حرف مساوی است با خروج از اسلام و اعلان دشـمنی و نصب علنی. علمای اهل سنّت به شدت از چنین نسـبتی هراسان هستند و سعی می کنند خود را از این نسبت پاک

سازند.

بنابراین، حدیث فوق را بسیاری از صحابه از پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله نقل کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

---

(۱). منهاج السّنه: ۶/ ۱۱۲

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۴۳

امیرالمؤمنین علیه السلام، ابوایّوب انصاری، عبداللّه بن مسعود، ابوسعید خُدری، عمّار بن یاسر و دیگران.

بسیاری از دانشمندان حدیث اهل سنّت نیز این حدیث را در کتاب‌های حدیثی خود آورده‌اند، همچون:

طبری، بزّار، ابویعلی، ابن مردویه، ابوالقاسم طبرانی، حاکم نیشابوری، خطیب بغدادی، ابن عساکر، ابن اثیر، جلال الدین سیوطی، ابن کثیر، محب طبری، ابوبکر هیثمی، متقی هندی.

یکی از سندهای صحیح این حدیث آن است که بزّار در مسند و طبرانی در المعجم الاوسط نقل کرده‌اند. هیثمی نیز در مجمع الزوائد بعد از نقل حدیث می‌گوید: این حدیث صحیح است و یکی از دو سند بزّار نیز صحیح بوده و راویان آن- به جز ربیع بن سعید که او را نیز ابن حِبّان توثیق کرده است- مورد اعتماد هستند. البته این حدیث سندهای صحیح دیگری نیز دارد. «۱»

---

(۱). المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۳۸، مجمع الزوائد: ۵/ ۱۸۶، ۶/ ۲۲۵، تاریخ بغداد: ۸/ ۳۳۶ و ۱۳/ ۱۸۸، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۶/ ۵۴، ۴۲/ ۴۶۸، ۵۹/ ۱۲۹، البدایهٔ والنهایه: ۷/ ۳۰۵ و ۳۰۶، مسند ابی یعلی: ۱/ ۳۹۷/ ۵۱۵، أُسد الغابه: ۴/ ۳۳، میزان الاعتدال: ۱/ ۲۷۱، ۵۸۴، لسان المیزان: ۲/ ۴۴۶، المعجم الاوسط: ۸/ ۲۱۳، ۹/ ۱۶۵، المعجم الکبیر: ۴/ ۱۷۲، ۱۰/ ۱۹۰- ۱۹۲، کنز العمّال: ۱۱/ ۲۹۲، ۳۲۷، ۴۵۲، ۱۳/ ۱۱۳

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۴۷

بخش پنجم ابن تیمیه وافترا به امیرمومنان علی علیه السلام ... ص: ۱۴۷

احادیث دروغین ... ص: ۱۴۷

ابن تیمّیه برای اثبات حقانیت خوارج و ناصبی‌ها؛ کسانی که جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام را نادرست می‌دانند احادیث صحیح را تکذیب می‌کند و به نقل علمای مذهب خود هیچ اعتنایی نمی‌نماید.

او احادیث صحیح را نمی‌پذیرد و به راحتی احادیث دروغین را نقل می‌کند و به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت‌های ناروایی می‌دهد. در موردی چنین می‌گوید:

علی بن ابی طالب رضی اللّه عنه از برخی کارهایش، چون جنگ‌هایی که به راه انداخته بود پشیمان شد ... شب‌های جنگ صفین مرتب می‌گفت: به خدا! عبداللّه بن عمر و سعد بن مالك چه خوب کردند، اگر کار نیکی انجام دادند پاداش زیادی برده‌اند و اگر هم کار بدی انجام داده‌اند خطرش کم است. «۱»

---

(۱). منهاج السّنه: ۶/ ۲۰۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۴۸

در حالی که عبداللّه بن عمر و سعد بن مالک- همان سعد بن ابی وَقّاص- هر دو از بیعت نکردن با امیرالمؤمنین علیه السلام و

شرکت نکردن در جنگ‌هایش پشیمان شدند و حکایت پشیمانی آن‌ها در منابع تاریخی موجود است.

ابن تیمیّه می‌افزاید:

علی در شب‌های صفین به پسرش حسن می‌گفت: ای حسن! ای حسن! پدرت گمان نمی‌کرد کار به این جا بکشد، کاش پدرت ۲۰ سال قبل از این مرده بود (!!) «۱» به راستی چگونه ابن تیمیّه احادیث صحیح و متقن را که در کتاب‌های معتبر اهل سنّت آمده، تکذیب می‌کند و با اطمینان می‌گوید:

دروغ است و چنین مطلبی را به طور قاطع به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهد؟ گویی این یکی از مسلّمات تاریخ و ضروریّات مذهب است؛ حتی یک سند یا یک منبع از کتاب‌های اهل سنّت را هم برای آن نقل نمی‌کند.

ابن تیمیّه گاهی در مورد برخی از سخنان خویش ادّعای تواتر می‌کند و می‌گوید:

---

(۱). همان: ۶/ ۲۰۹

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۴۹

هنگامی که علی از جنگ صفین برگشت سخنش عوض شد ... و خبرهای متواتری آمده که او در آخر کار از اوضاع ناراحت بود. «۱» گاهی علی از جنگ‌هایی که کرده بود اظهار پشیمانی و ناراحتی می‌کرد. این‌ها همه نشان‌گر آن است که او بر این نبردها دلیل شرعی نداشته است (!!) «۲» روایت متواتر به روایتی می‌گویند که آن قدر راویان مختلف به سندهای گوناگون آن را نقل کرده باشند که جای هیچ شک و شبهه‌ای در صحّت و راستی آن نباشد و انسان به صدور آن یقین پیدا کند.

این اخبار متواتری که ابن تیمیّه ادّعا می‌کند کجا هستند؟

چند سند دارند؟

چند نفر آن‌ها را نقل کرده‌اند؟

در چند کتاب وارد شده‌اند؟

این‌ها مطالبی است که هر عالمی باید آن‌ها را بررسی کند، آن گاه ادّعای تواتر و نصّ صحیح بنماید و به نویسندگان نسبت دهد، اما ابن تیمیّه این گونه نمی‌اندیشد، بلکه او می‌خواهد بنویسد و قلبش را آرام کند.

---

(۱). همان: ۶/ ۲۰۹

(۲). همان: ۸/ ۵۲۶

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵۰

جایگاه حضرت علی مرتضی در پیشگاه پیامبر خدا ... ص: ۱۵۰

مگر پیامبر اکرم صلی اللَّه علیه وآله بارها در مورد امیرالمؤمنین، همسر و فرزندانش علیهم السلام نفرموده بود:

أنا حرب لمن حاربکم؛ «۱»

من در جنگم با هر که به جنگ شما آید.

مگر رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله در روز غدیر دست علی علیه السلام را بالا نگرفت و فرمود:

اللهم وال من والاه وعاد من عاداه؛ «۲»

خدایا! دوست بدار هر که او را دوست بدارد و دشمن بدار هر که او را دشمن بدارد.

مگر پیامبر خدا صلی اللّه علیه وآله نفرموده بود:

(۱). المعجم الاوسط: ۳/ ۱۷۹ و ۵/ ۱۸۲، المعجم الصغیر: ۲/ ۳، المعجم الکبیر: ۳/ ۴۰، البدایهٔ والنهایه: ۸/ ۲۲۳

(۲). مناقب الامام امیرالمؤمنین: ۲/ ۴۰۴/ ۸۸۴، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۲۱۷/ ۸۷۰۷، تاریخ الاسلام (عهد الخلفاء): ۶۳۲، المعجم الکبیر: ۴/ ۱۷۳/ ۴۰۵۳، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۰۳ و ۱۰۴، مسند احمد: ۶/ ۵۸۳/ ۲۳۰۵۱ و ۲۳۰۵۲، جواهر المطالب: ۱/ ۸۳، المصنف ابن ابی شِیبه: ۶/ ۳۶۹ شماره ۳۲۰۴۶، ینابیع الموده: ۳۷ باب ۲۹۹۴، تذکرهٔ الخواص: ۳۶ باب ۲، البدایهٔ والنهایه: ۵/ ۱۸۷، کنز العمّال: ۱۳/ ۱۵۷ حدیث ۳۶۴۸۶، الامامهٔ والسیاسه: ۱/ ۱۲۹

من أطاع علیّاً فقد أطاعنی ومن عصی علیّاً فقد عصانی؛ «۱»

هر که از علی فرمان ببرد از من فرمان برده و هر که از فرمان او سرباز زند از فرمان من سرباز زده است.

مگر آن حضرت نفرموده بود:

عادی اللّه من عادی علیّاً؛ «۲»

خدا دشمن است با هر که با علی دشمن باشد.

مگر آن بزرگوار نفرموده بود:

إنّ الشقی کلّ الشقی من أبغض علیّاً فی حیاته (حیاتی) وبعد وفاته (وفاتی)؛ «۳»

تمام شقاوت و بدبختی در کسی است که علی را دشمن بدارد؛ در دوران زندگی و بعد از وفات او (در دوران زندگی و بعد از وفات من).

(۱). مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام: ۲/ ۶۰۹/ ۱۱۰۸، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۳۰۶ و ۳۰۷ حدیث ۸۸۴۷ و ۸۸۴۸، مختصر تاریخ مدینهٔ دمشق: ۱۷/ ۳۷۶ حدیث ۱۷۴، جواهر المطالب: ۱/ ۶۶، نزل الابرار: ۵۶. حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین: ۳/ ۱۲۱ پس از نقل این حدیث به صحت آن حکم کرده است

(۲). جامع الاحادیث: ۵/ ۱۵۵/ ۱۴۰۲۶، کنوز الحقایق: ۱/ ۳۷۱/ ۴۵۹۸، أُسد الغابه: ۲/ ۱۶۴/ ۱۵۸۹

(۳). الفصول المهمه: ۱۲۵، المناقب خوارزمی: ۷۸/ ۶۲، کنز العمّال: ۱۳/ ۱۴۵/ ۳۶۴۵۸، مجمع الزوائد: ۹/ ۱۳۲، ینابیع الموده: ۱۴۷/ ۱۱، زین الفتی: ۲/ ۱۹۷/ ۴۲۸

مگر حب و بغض امیر مؤمنان علی علیه السلام علامت ایمان و نفاق نبود؟ «۱» مگر نمی‌گفتند که ما، منافقان را با بغض علی می‌شناختیم؟ «۲» ابن تیمیّه تمام این حدیث‌ها و موارد دیگر را که در کتاب‌های معتبر اهل سنّت فراوان آمده است، فراموش کرده، حتی مبانی سقیفه و مکتب خلفا را نیز نادیده گرفته که می‌گفتند: هر گاه با کسی بیعت شد هر کس بعد از او حرفی بزند باید کشته شود. «۳» او حتی تاریخ پرافتخار زندگانی امیر مؤمنان علی علیه السلام فراموش کرده که چه کسانی ابتدا به شورش دست زدند و پیمان شکستند و چه کسانی مرتب لشکر می‌فرستادند و شهرهای مسلمانان را غارت می‌کردند، زنان و کودکان را می‌کشتند و به نوامیس مسلمانان تجاوز می‌کردند.

در تاریخ آمده است: معاویه مرتب به شهرهای مرزی لشکر می‌فرستاد و به قتل و غارت می‌پرداختند. یکی از فرماندهان آن لشکرها، بُسر بن ارطاهٔ بود که آن قدر خونریزی و چپاولگری نمود تا بر اثر دعای امیر مؤمنان علی علیه السلام عقلش را از دست

داد. او دو فرزند کوچک ابن عباس را در مقابل چشم مادرشان سر برید.

(۱). صحیح مسلم: ح ۲۴۰ و..

(۲). جواهر العقدین: ۲۵۰، الریاض النضره: ۲/ ۲۸۴، تاریخ مدینهٔ دمشق: ۴۲/ ۲۸۶ و ۲۸۷ و...

(۳). صحیح مسلم: کتاب الاماره باب ۱۵ ح ۴۸۲۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵۳

آیا امیرالمؤمنین علیه السلام نباید پاسخ این شورش‌ها و ناآرامی‌ها را بدهد؟

آیا نباید با پیمان شکنانی که در بصره جمع شدند، والی حضرت را کشته و مردم را قتل عام کردند و بیت المال را به تاراج بردند جهاد کند؟

آیا نباید با خوارجی که از دین بیرون رفته و آن حضرت را کافر دانستند و لشکری برای از بین بردن اسلام فراهم کردند، پیکار نماید؟

آیا او باید این آشوب‌گران داخلی را رها کرده و به ادامه فتوحات (!!) چنگیزی بپردازد؟

آری، ابن تیمیّه به راحتی تمام احادیث و مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام را انکار کرده و مرتب می‌گوید: «دروغ است»، «به اتفاق علما دروغ است» و «بی‌خردان آن‌ها را نقل می‌کنند».

اما از آن طرف نسبت‌های ناروا و تهمت‌های دروغین را به طور قاطع و بدون کوچک‌ترین تردیدی به آن حضرت نسبت می‌دهد و می‌گوید:

کار به جایی رسید که علی گفت: اگر بدانم کسی مرا بر ابوبکر و عمر برتری داده به او تازیانه می‌زنم؛ همان طور که دروغ‌گو را تازیانه می‌زنند. «۱»

(۱). منهاج السنّه: ۷/ ۵۱۱

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵۴

این مطلبی است که ابن تیمیّه در جاهای متعددی از کتابش آورده، ولی حتی یک منبع و مصدر برای آن معرفی نکرده است.

آیا امیر مؤمنان علی علیه السلام مانند عمر است که همیشه تازیانه‌اش در دست باشد و هر گاه ناخوش شد بر سر مردم بکوبد؟! آیا او کسی را به خاطر این اعتقاد کتک زده است؟

مگر نبودند در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بسیاری از صحابه که در حضورش، آن حضرت را از ابوبکر و عمر برتر می‌دانستند، آیا آن حضرت بر سرشان تازیانه کوفته است؟!

ابن حزم و هم‌چنین ابن عبدالبر- که از بزرگان علمای اهل سنّت هستند- هر کدام جداگانه در کتاب‌های خود اسامی تعداد زیادی از صحابه را آورده‌اند که آن‌ها به افضلیت آن حضرت بر شیخین قائل بوده‌اند. «۱» جالب این که همین حدیثی را که ابن تیمیّه به طور مسلّم و قاطعانه و بدون تردید به امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهد، محقق منهاج السنّه دکتر محمّد رشاد سالم در چاپ جدید، تضعیف کرده و در پاورقی آن نوشته که این حدیث ضعیف است (!!)

ابن تیمیّه در جای دیگر کتابش به امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا سلام اللَّه علیهما دروغ بسته، می‌گوید:

(۱). الفصل فی المحلل والنحل: ۴/ ۱۸۱ و الإستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب: ۳/ ۱۰۹۰

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵۵

در حدیث صحیح وارد شده که علی رضی اللَّه عنه گفت: نیمه شب رسول خدا صلی اللَّه علیه وآله بر سر بالین من و فاطمه آمد و گفت: چرا برنمی‌خیزید نماز بخوانید.

من گفتم: ای رسول خدا! جان‌های ما در دست خداست، اگر بخواهد ما را بیدار کند، بیدار می کند.

پس پیامبر پشت کرده و این آیه را می‌خواند: «ولی انسان بیش از هر چیز، به مجادله می‌پردازد» «۱». «۲» آن چه گذشت اندکی از اندیشه و افکار واهی ابن تیمیّه درباره امیر مؤمنان علی علیه السلام بود و همین مقدار برای شناسایی ابن تیمیّه، عقاید او و دشمنی او با خاندان پیامبر کافی است و هر که این کتاب را بخواند آن چه را ابن حجر عسقلانی درباره ابن تیمیّه گفته تصدیق خواهد نمود.

در پایان دعای پیامبر خدا صلی اللَّه علیه وآله را زیر لب زمزمه می کنیم:

«اللهمّ وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله».

وصلّی اللَّه علی محمّد وآله الطاهرین.

---

(۱). سوره کهف: آیه ۵۴

(۲). منهاج السنّه: ۳/ ۸۵

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵۷

کتابنامه ... ص: ۱۵۷

۱. قرآن کریم.

۲. نهج البلاغه.

الف

۳. الاتقان فی علوم القرآن: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، لبنان، بیروت، سال ۱۴۱۶.

۴. الاخبار الطوال: احمد بن داوود دینوری، مکتبه حیدریه، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹ ش.

۵. اختلاف الحدیث: محمد بن ادریس شافعی.

۶. الإستیعاب فی معرفهٔ الاصحاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۷. أُسد الغابه: ابن اثیر جزری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۸. الاعتقاد والهدایه: احمد بن حسین بیهقی.

۹. الافادهٔ والاعتبار: عبداللطیف بغدادی.

۱۰. الامامهٔ والسیاسه: ابومحمّد عبداللَّه بن مسلم بن قتیبه دینوری، مؤسسه نشر و پخش مصطفی بابی حلبی و شرکاء، مصر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۵۸

ب

۱۱. البدایهٔ والنهایه: حافظ ابی فداء اسماعیل بن کثیر، دار احیاء التراث عربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۰۸.

ت

۱۲. تاریخ ابن خلدون: ابن خلدون، دار الکتاب لبنانی.

۱۳. تاریخ الاسلام: ذهبی، دار الکتاب العربی، بیروت، سال ۱۴۰۸.

۱۴. تاریخ التمدّن الاسلامی: جرجی زیدان.

۱۵. تاریخ الخلفاء: جلال الدین سیوطی، منشورات شریف رضی، قم، ایران، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۱۶. تاریخ بغداد: خطیب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۷.

۱۷. تاریخ طبری: سلمان بن احمد بن ایّوب لخمی طبری، از منشورات کتابفروشی ارومیّه، قم، ایران.

۱۸. تاریخ مختصر الدول: جرجی زیدان.

۱۹. تاریخ مدینهٔ دمشق: ابن عساکر، دار الفکر، بیروت، سال ۱۴۱۵.

۲۰. تذکرهٔ الحفّاظ: ذهبی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۲۱. تذکرهٔ الخواص: سبط بن جوزی، مؤسّسه اهل البیت علیهم السلام، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۱.

۲۲. تراجم الحکماء: جمال الدین ابوالحسن بن یوسف قفطی.

۲۳. تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم): ابن کثیر، دار المعرفه، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۹.

۲۴. تفسیر روح المعانی: شهاب الدین آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۵.

۲۵. تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن): محمّد بن جریر طبری، دارالمعرفه، بیروت، سال ۱۴۱۲.

ج

۲۶. جامع الأحادیث: جلال الدین سیوطی.

۲۷. جامع بیان العلم وفضله: ابن عبدالبرّ، دار ابن الجوزی، عربستان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۶.

۲۸. الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قُرْطُبی): محمد بن احمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث عربی، افست از چاپ دوم.

۲۹. جواهر العقدین: سمهودی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۳۰. جواهر المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب علیهما السلام: ابوالبرکات دمشقی باغونی، مجمع احیاء الثقافهٔ الإسلامیهٔ، قم، ایران، سال ۱۴۱۵.

ح

۳۱. حلیهٔ الأولیاء: ابونعیم اصفهانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

د

۳۲. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور: جلال الدین سیوطی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

۳۳. الدرر الکامنهٔ فی أعیان المائهٔ الثامنهٔ: ابن حجر عسقلانی، دار الجیل، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

ر

۳۴. الریاض النّضره: محبّ الدین طبری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

ز

۳۵. زین الفتی فی شرح سورهٔ هل أتی: احمد بن محمّد عاصمی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۸.

س

۳۶. سنن ابن ماجه: ابن ماجه قزوینی، دار الجیل، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۸.

۳۷. السنن الکبری: احمد بن حسین بیهقی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۴.

۳۸. سنن تِرمذی: محمّد بن عیسی بن سوره تِرمذی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.

۳۹. سنن الدارمی: عبداللَّه بن رحمان دارمی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان.

۴۰. السنن الکبری: احمد بن شعیب نسائی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۱.

۴۱. سیر اعلام النبلاء: ذهبی، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، چاپ نهم، سال ۱۴۱۳.

۴۲. سیره ابن هشام (السیرة النبویّة): ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

۴۳. السیرة الحلبیّة: علی بن برهان الدین حلبی، مکتبة التجاریة الکبری، قاهره، مصر، سال ۱۳۸۲.

۴۴. السیرة دحلانیة (السیرة النبویّة): زینی دحلان، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۲۱.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۶۲

ش

۴۵. شرح المواهب اللدنیّه: قسطلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۴۶. صحیح مسلم بشرح النَوَوی: نووی، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۷.

۴۷. شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید معتزلی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷.

ص

۴۸. صحیح ابن حبان: عبداللَّه بن حبان، مؤسسه الرساله، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۴۹. صحیح بخاری: محمّد بن اسماعیل بخاری جعفی، دار ابن کثیر، دمشق.

۵۰. صحیح مسلم: مسلم بن حجّاج نیشابوری، مؤسسه عز الدین، بیروت، لبنان، چاپ نخست، سال ۱۴۰۷.

۵۱. الصواعق المحرقه: ابن حجر هیتمی مکّی، مکتبة القاهرة، قاهره، مصر.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۶۳

ط

۵۲. الطبقات الکبری: ابن سعد، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۱۸.

ع

۵۳. العقد الفرید: ابن عبد ربّه، دار الکتاب عربی، بیروت، لبنان.

۵۴. عیون الأثر فی فنون المغازی والسیر: ابن سید الناس، مکتبة دار التراث، مدینه منوّره، سال ۱۴۱۳.

غ

۵۵. الغدیر: شیخ عبدالحسین امینی، مرکز الغدیر، چاپ سوم، سال ۱۳۸۷.

ف

۵۶. فتح الباری فی شرح صحیح البُخاری: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۰.

۵۷. الفرق بین الفرق: ابومنصور عبدالقادر بن طاهر بغدادی.

۵۸. الفصل فی الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۶.

۵۹. الفصول المهمّة فی معرفة الأئمّه: ابن صباغ مالکی، مکتبة دار الکتب التجاریه.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۶۴

۶۰. فضائل الصحابه: احمد بن حنبل شیبانی، جامعة ام القری، مکه، عربستان سعودی، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.

۶۱. فیض القدیر فی شرح الجامع الصغیر: عبدالرؤوف مَناوی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۵.

ک

۶۲. الکافی: محمّد بن یعقوب کلینی رحمه اللَّه، دار صعب، دار التعارف، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۰۱.

۶۳. الکامل فی التاریخ: ابن اثیر، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۳۹۹.

۶۴. کشف الظنون: حاجی خلیفه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۶۵. کنز العُمّال: متّقی هندی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۹.

۶۶. کنوز الحقایق من حدیث خیر الخلائق: عبدالرؤوف منّاوی، مطبوع در حاشیه الجامع الصغیر.

م

۶۷. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نورالدین علی بن ابی‌بکر هیثمی، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۲.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۶۵

۶۸. مختصر تاریخ دمشق: ابن منظور، دار الفکر، سوریه، دمشق، چاپ یکم، سال ۱۴۰۴.

۶۹. مروج الذهب: مسعودی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۷۰. المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۷۱. مسند ابی داوود: حافظ سلیمان بن داوود طیالسی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.

۷۲. المسند: حافظ ابو یعلی احمد بن علی تمیمی موصلی، دار المأمون للتراث، دمشق.

۷۳. مسند احمد: احمد بن حنبل شیبانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ سوم، سال ۱۴۱۵.

۷۴. مشکاة المصابیح: خطیب تبریزی، دار الفکر، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۱.

۷۵. مصابیح السُّنّه: حسین بن مسعود بغوی، متوفای ۵۱۶ ه.

۷۶. المصنّف: ابن ابی شیبه، دار الفکر، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۷۷. المصنف: عبدالرزاق صنعانی، مکتب الإسلامی، بیروت، لبنان، سال ۱۴۰۳.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۶۶

۷۸. المطالب العالیه: ابن حجر عسقلانی، دار المعرفه، بیروت، لبنان، سال ۱۴۱۴.

۷۹. المعجم الاوسط: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الحرمین، سال ۱۴۱۵.

۸۰. المعجم الصغیر: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان

۸۱. المعجم الکبیر: سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، دار احیاء التراث، چاپ دوم، سال ۱۴۰۴.

۸۲. مناقب ابی حنیفه: موفق بن احمد مکی اخطب خوارزم، معروف به خوارزمی.

۸۳. مناقب الصحابه: احمد بن حنبل شیبانی، مؤسسه الرساله، بیروت، سال ۱۴۰۳.

۸۴. المناقب: موفق بن احمد مکّی اخطب خوارزم، معروف به خوارزمی، مکتبه نینوی، تهران، ایران.

۸۵. منهاج السنّهٔ النبویّه: ابن تیمیّه حرّانی، مکتبه ابن تیمیه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ۱۴۰۹.

۸۶. میزان الإعتدال: ذهبی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ یکم، سال ۱۴۱۶.

سلسله پژوهش های اعتقادی، افکارابن‌تیمیه‌در، ... ص: ۱۶۷

ن

۸۷. نزل الأبرار: حافظ محمّد بن معتمدخان بدخشانی حارثی، انتشارات نقش جهان، تهران، چاپ یکم، سال ۱۴۰۳.

۸۸. نگاهی به آیه ولایت: سید علی حسینی میلانی، مرکز حقایق اسلامی، قم، چاپ یکم، سال ۱۳۸۶ ش.

ی

۸۹. ینابیع الموده: قندوزی، منشورات شریف رضی، قم، سال ۱۴۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW